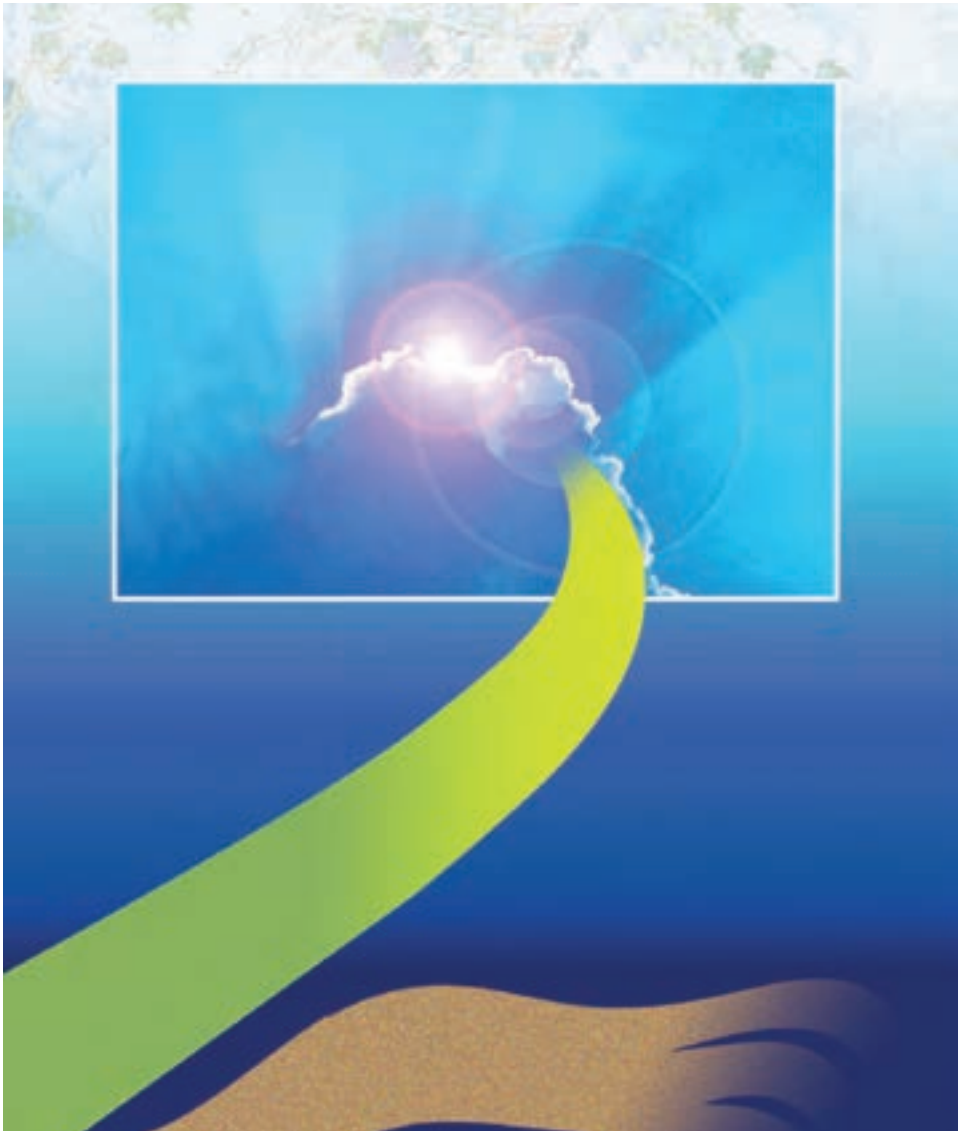


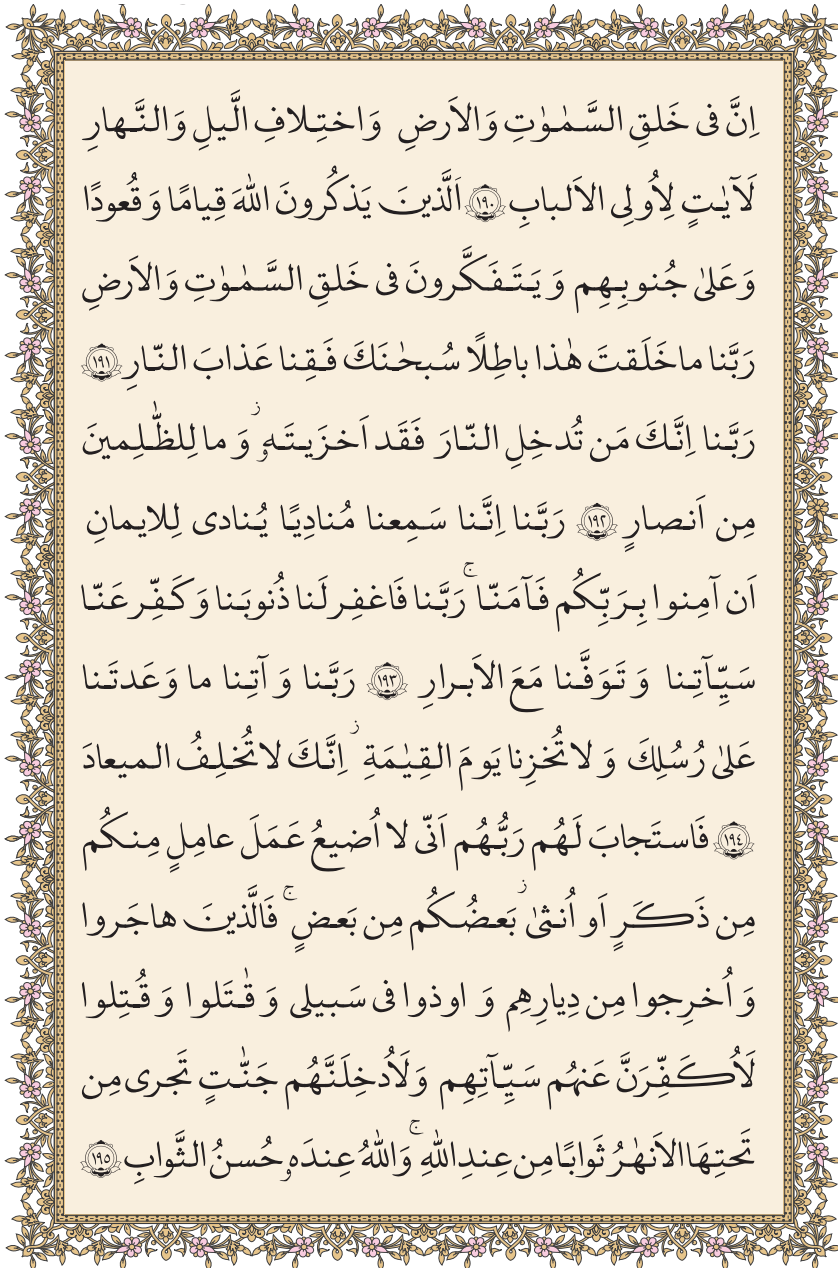
تفکر و اندیشه



۱

بخش اول





توجه: آیات ابتدای هر درس فقط برای قرائت در کلاس است و نباید هیچ گونه سؤالی در امتحانات کتبی و آزمون های ورودی دانشگاه ها از این آیات طراحی شود.

سورة آل عمران، آیات ۱۹۰ تا ۱۹۵

مسلمان در آفرینش آسمان‌ها و زمین، و در پی یکدیگر آمدن شب و روز، نشانه‌های [قانع‌کننده] برای خردمندان است. ۱۹۰

همان‌ها که خدا را [در همه احوال] در حال ایستاده و نشسته، و آن‌گاه که بر پهلو خوابیده‌اند، یاد می‌کنند و در آفرینش آسمان‌ها و زمین می‌اندیشند [و می‌گویند]: پروردگارا! اینها را بیهوده نیافریده‌ای! منزهی تو! پس ما را از عذاب آتش دوزخ در امان بدار. ۱۹۱

پروردگارا! هر که را تو [به‌خاطر اعمالش] به آتش درآوری، یقیناً او را خوار و رسوا ساخته‌ای! و برای ستمکاران یاورانی نیست. ۱۹۲

پروردگارا، ما شنیدیم که دعوتگری به ایمان فرا می‌خواند که: «به پروردگار خود، ایمان بیاورید!» پس ما ایمان آوردیم. پروردگارا! گناهان ما را ببخش! و بدی‌های ما را بپوشان! و ما را با نیکان [و در مسیر آنها] بمیران! ۱۹۳

پروردگارا! آنچه را که به‌وسیله فرستادگانت به ما وعده داده‌ای به ما عطا کن، و ما را روز رستاخیز رسوا مگردان، زیرا تو هیچ‌گاه از وعده خود، تخلف نمی‌کنی. ۱۹۴

پس، پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد [و فرمود که: من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد. شما هم‌نوع اید، و از جنس یکدیگر! آنها که در راه خدا هجرت کردند، و از خانه‌های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیده و جنگیده و کشته شده‌اند، به یقین گناهانشان را می‌بخشم و آنان را در باغ‌هایی که از زیر [درختان] آن، نهرها روان است داخل می‌کنم. [این] پاداشی است از جانب خدا و پاداش نیکو نزد خداست. ۱۹۵

توجه: ترجمه آیات فقط جهت آشنایی شما دانش‌آموزان عزیز با مفاهیم آیات می‌باشد و جزء محتوای آموزشی نیست و در امتحانات کتبی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها سؤالی از آنها داده نخواهد شد.

«...در عالم یک چیز است که آن فراموش کردن نیست؛ اگر جمله چیزها را فراموش کنی و آن را فراموش نکنی، تو را باک نیست و اگر جمله را به جا آری و آن را فراموش کنی، هیچ نکرده باشی؛ همچنان که پادشاهی تو را به ده فرستاده برای کار معین، تو رفتی و صد کار دیگر گزاردی، چون آن کار را که برای آن رفته بودی نگزاردی، گویی که هیچ نگزاردی. پس آدمی درین عالم برای کاری آمده است، و مقصود آن است، چون آن نمی گزارد، پس هیچ نکرده باشد.

اگر تو گویی اگر چه آن کاری که خدا مرا برای آن آفریده نمی کنم، در عوض، چندین کار دیگر انجام می دهم، گویم آدمی را برای آن کارهای دیگر نیافریده اند. همچنان باشد که تو شمشیر جواهر نشانی که قیمت نتوان بر آن گذاشت - و تنهادر خزائن ملوک از آن بتوان یافت - آورده باشی و آن را ساطور گوشت گندیده ای کنی و یادیک زین را بیاوری و در آن شلغم پیزی و بگویی که من اینها را معطل نگذاشته و به کار گرفته ام! جای افسوس و خنده نباشد؟

حق تعالی نیز تو را ارزش بسیار داده است. پس ببین که برای چه تو را خلق کرده و برای چه کار فرستاده است»^۱.

جهان هدفمند

در پس خلقت تک تک موجودات این جهان هدفی وجود دارد؛ زیرا خالق آنها خدایی حکیم است؛ یعنی خدایی که هیچ کاری را بیهوده انجام نمی دهد. قرآن کریم در آیات گوناگون بر این نکته تأکید می کند و آفرینش جهان را «حق» می داند. از آن جمله می فرماید :

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ

و ما آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا لِأَعْيُنٍ

و آنچه بین آنهاست را به بازیچه نیافریدیم،

مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ

آنها را جز به حق خلق نکردیم.^۱

حق بودن آفرینش آسمانها و زمین به معنای هدف دار بودن خلقت آنهاست. این آیه به خوبی دلالت بر این دارد که جهان آفرینش بی هدف نیست و هر موجودی بر اساس برنامه حساب شده ای به این جهان گام نهاده است و به سوی هدف حکیمانه ای در حرکت است.

*فیلم (۱)

بعد از دیدن این فیلم کوتاه که از سوی سازمان ناسا تهیه شده است، احساس خود را بیان کنید.
(تمامی فیلم های که در این کتاب معرفی می شوند، در سایت گروه قرآن و معارف اسلامی به آدرس <http://quran-dept.talif.sch.ir> در بخش «فیلم های کوتاه» موجود است).

انسان نیز مانند موجودات دیگر، از این قاعده کلی جدا نیست و قطعاً هدفی از آفرینش او وجود داشته است. و گام نهادن او در این دنیا، فرصتی است که برای رسیدن به آن هدف به او داده شده است. از این رو، حضرت علی علیه السلام هرگاه که مردم را موعظه می کرد، معمولاً سخن خود را با این عبارات آغاز می کرد :

ای مردم ... هیچ کس بیهوده آفریده نشده تا خود را سرگرم کارهای لهو کند و او را به خود وا نگذاشته اند تا به کارهای لغو و بی ارزش پردازد.^۲

البته میان هدف انسان و موجوداتی همچون حیوانات و گیاهان، تفاوت هایی وجود دارد. تفاوت هایی که به ویژگی های خاص انسان و تمایز او از سایر موجودات باز می گردد. برخی از این تفاوت ها عبارت اند از :

۱- انسان خود باید هدف از خلقت خود را بشناسد و آن را انتخاب کند و به سوی آن گام بردارد؛ در حالی که گیاهان به صورت طبیعی و حیوانات به صورت غریزی به سوی هدف خود حرکت می کنند. مثلاً

۱- سورة دخان، آیات ۳۸ و ۳۹

۲- نهج البلاغه، حکمت ۳۷۰

* فیلم های کوتاهی که در برخی درس ها قرار داده شده است، صرفاً جهت یادگیری هر چه بهتر درس می باشد و نباید از محتوای آن در ارزشیابی مستمر و پایانی سؤال طراحی شود.

دانه گندم به صورت طبیعی در جهت رسیدن به هدف نهایی خود یعنی تبدیل شدن به خوشه‌ای با ده‌ها دانه حرکت می‌کند و یا نهال کوچک خرما در مسیر رسیدن به نخلی تنومند پیش می‌رود.

۲- انسان برخلاف حیوانات و گیاهان که استعدادهای محدود مادی دارند، مجموعه‌ای فراوان از استعدادهای مادی و معنوی است. به همین دلیل، به دنبال انتخاب هدف‌هایی است که از طریق آن، استعدادهای گوناگون خویش را به کمال رساند.

۳- انسان دارای روحیه‌ای بی‌نهایت طلب است و عطش او در دستیابی به خواسته‌هایش نه تنها کم نمی‌شود، بلکه روز به روز افزون می‌گردد. او به دنبال چیزی است که هرگز پایان نمی‌پذیرد و تمام نمی‌شود. این انسان بی‌نهایت طلب، در زندگی خود همواره در حال انتخاب هدف است؛ هدف‌هایی پایان‌ناپذیر و تمام‌نشده. درحالی که حیوانات و گیاهان هدف‌های محدودی دارند و هنگامی که به سرحدی از رشد و کمال می‌رسند، متوقف می‌شوند؛ چنان‌که گویی راهشان پایان یافته است.

اختلاف در انتخاب هدف

وقتی به دنیای انسان‌ها می‌نگریم، با دنیای حیرت‌انگیزی مواجه می‌شویم؛ چنان اختلافی در هدف‌ها وجود دارد که ابتدا سردرگم می‌شویم که به‌راستی، کدام انتخاب درست و همسو با میل بی‌نهایت طلب انسان و استعدادهای فراوان مادی و معنوی اوست و کدام یک این گونه نیست؟ کسانی که دنبال پول و ثروت‌اند، برخی دل به کشف اسرار جهان سپرده‌اند، برخی به دنبال جاه و مقام‌اند، دسته‌ای خدمت به خلق را سرلوحه زندگی خود قرار داده‌اند، گروهی به هنرمندی و نقش‌آفرینی در عرصه‌های هنری می‌اندیشند، گروهی نیز در آرزوی قهرمانی در ورزش، پیوسته می‌کوشند و

فعالیت کلاسی

به نظر شما منشأ این اختلاف‌ها در انتخاب هدف چیست؟

هرکس با بینش و نگرش خاص خود به سراغ هدفی می‌رود. اگر کسی چنین بیندیشد که کمک به دیگران ارزشمند است و می‌تواند روحیه بی‌نهایت طلب او را سیراب کند و پاسخگوی استعدادهای گوناگونش باشد، می‌کوشد به دیگران کمک کند. کسی هم که فکر می‌کند با داشتن شهرت می‌تواند به این نتایج برسد، همه زندگی خود را در مسیر رسیدن به شهرت قرار می‌دهد. پس این اختلاف در هدف‌ها، ریشه در نوع نگاه و اندیشه انسان دارد.

معیارهای انتخاب هدف‌های اصلی

با توجه به تفاوت نگاه و اندیشهٔ انسان‌ها، برای اینکه بتوانیم با نگاهی درست، هدف‌های خود را انتخاب کنیم، نیازمند معیار و ملاک هستیم؛ معیاری که بتوانیم به وسیلهٔ آن، هدف‌های همسو با میل بی‌نهایت طلب و استعداد‌های متنوع انسان را مشخص کنیم. بدین وسیله، هدف‌های زندگی را به‌درستی برخواهیم گزید و عمر خود را برای رسیدن به آنها صرف خواهیم کرد.

خداوند رحیم و مهربان که از همه به ما مهربان‌تر و از خود ما به نیازهای ما آگاه‌تر است، در این مورد ما را هدایت و راهنمایی کرده و معیار انتخاب هدف را مشخص فرموده و آثار و نتایج آن را نیز یادآور شده است.

تدبّر

برای رسیدن به معیارهای انتخاب هدف، در ترجمه آیات تدبّر کنید و با تأمل در آنها و ارتباط دادن آنها به یکدیگر، پیام‌های صفحهٔ بعد را تکمیل کنید و آیاتی را که این پیام‌ها از آنها استخراج می‌شوند، مشخص نمایید.

■ آن کس که تنها زندگی زودگذر دنیا را می‌طلبد، آن مقدار از آن را که بخواهیم — و به هر کس اراده کنیم — می‌دهیم؛ سپس دوزخ را برای او قرار خواهیم داد تا با خواری و سرافکندگی در آن وارد شود.

سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۸

و آن کس که سرای آخرت را بطلبد و برای آن سعی و کوشش کند و مؤمن باشد، پاداش داده خواهد شد.

سورهٔ اسراء، آیهٔ ۱۹

■ بعضی از مردم می‌گویند: خداوند ما در دنیا نیکی عطا کن. ولی در آخرت هیچ بهره‌ای ندارند.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۰

و بعضی می‌گویند: پروردگارا به ما در دنیا نیکی عطا کن، و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاه دار.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۱

اینان از کار خود نصیب و بهره‌ای دارند؛ و خداوند سریع‌الحساب است.

سورهٔ بقره، آیهٔ ۲۰۲

■ آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و آرایش آن است و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟

سورهٔ قصص، آیهٔ ۶۰

پیام	آیات مرتبط با پیام
<ul style="list-style-type: none"> برخی از هدف‌ها و دل‌بستگی‌ها محدود و پایان‌پذیر هستند و تنها پاسخگوی برخی از استعداد‌های مادی ما هستند. اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند، ممکن است به مقداری از آن برسد. اگر کسی فقط این هدف‌ها را انتخاب کند برخی هدف‌ها پایان‌ناپذیر و همیشگی‌اند و پاسخگوی استعداد‌های مادی و معنوی بیشتری در وجود ما هستند. اگر کسی این هدف‌ها را به‌عنوان هدف اصلی برگزیند و به هدف خود خواهد رسید. هدف‌های پایان‌ناپذیر همان هدف‌های اخروی هستند. هدف‌های پایان‌پذیر همان هدف‌های دنیوی هستند. اصل قرار گرفتن هدف‌های اخروی، مانع بهره‌مندی انسان از نعمت‌های دنیایی نمی‌شوند. اگر هدف‌های دنیوی اصل قرار گیرند، مانع رسیدن به هدف‌های اخروی می‌شوند. 	<p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>.....</p> <p>آیه ۱۸ سوره اسراء و آیه ۲۰ سوره بقره</p>
<p>نتیجه: برنامه‌ریزی انسان باید دربرگیرنده اهداف اخروی و اهداف باشد و به‌گونه‌ای تنظیم شود که اهداف اصل قرار گیرند و هدف‌های دنیوی و تابع آنها باشند.</p>	

همان‌طور که با تدبّر در آیات دیدید، اینجا سخن از هدف‌های اصلی و فرعی است، که هر دو خوب می‌باشند و برای زندگی ما ضروری هستند. مهم این است که هدف فرعی را به‌جای هدف اصلی قرار ندهیم و آن‌قدر به اهداف فرعی دل‌نبدیم که مانع ما در رسیدن به اهداف اصلی شوند و از رفتن به سوی کمالات بازدارند. تلاش برای رسیدن به نعمت‌های دنیا نه تنها بد نیست، بلکه ضروری و خوب است. فقط باید توجه کنیم که برای رسیدن به نعمت‌های دنیا مرتکب گناه نشویم و آن‌قدر سرگرم آنها نباشیم که از زیبایی‌های پایدار باز بمانیم.

فیلم (۲)

- ۱- به نظر شما چه چیز باعث شد ادواردو آنیلی، فرزند مدیر و مالک کارخانه‌های اتومبیل‌سازی فیات، فراری و مازراتی و صاحب باشگاه یوونتوس به همه این دارایی‌ها پشت کند؟
- ۲- ارتباط این فیلم را با بحث هدف‌های اصلی و فرعی بیان کنید.

با دقت در حالات اطرافیان و شنیده‌هایتان از احوال دیگران، فهرستی از اهداف انسان‌های مختلف تهیه کنید و با توجه به آنچه از فعالیت تدبیر آموختید، آنها را در جدول زیر تفکیک کنید.

اهداف و دل‌بستگی‌های اصلی	اهداف و دل‌بستگی‌های فرعی
۱-	۱-
۲-	۲-
۳-	۳-
۴-	۴-
۵-	۵-
۶-	۶-
۷-	۷-
۸-	۸-

۱- فعالیت‌هایی که با علامت (❖) مشخص شده‌اند، فعالیت‌های واگرا هستند و فقط برای ارزشیابی مستمر استفاده می‌شوند و در امتحانات پایانی و آزمون‌های ورودی دانشگاه‌ها نباید از آنها سؤال طرح شود.

برترین هدف

حتماً این مصرع از شعر زیبای مولوی را شنیده‌ای که می‌گوید :

چون که صد آمد نود هم پیش ماست

این مصرع را به صورت یک ضرب‌المثل در جایی که یک چیز، جامع و در بردارنده چیزهای دیگر است، استفاده می‌کنند.

برخی هدف‌های زندگی، نیز این گونه‌اند؛ یعنی در بردارنده هدف‌های دیگر نیز هستند و رسیدن به آنها برابر با دستیابی به سایر اهداف نیز هست. به میزانی که این گونه هدف‌ها برتر و جامع‌تر باشند، هدف‌های بیشتری را در درون خود جای می‌دهند.

معمولاً آدم‌های زیرک و هوشمند هدف‌های خود را به گونه‌ای انتخاب می‌کنند که به قول معروف «با یک تیر چند نشان بزنند».

حال به نظر شما در میان هدف‌های اصلی، برترین و کامل‌ترین هدف کدام است؟ هدفی که رسیدن به آن مساوی رسیدن به هدف‌های دیگر نیز باشد؟

با توجه به دو ویژگی «متنوع بودن استعدادهاى انسان» و «بی‌نهایت طلبی او»، اگر هدفی را که انتخاب می‌کنیم، بهتر بتواند پاسخگوی این دو ویژگی باشد، آن هدف، کامل‌تر است. بنابراین برترین هدف اصلی ما آن هدفی است که همه استعدادهاى متنوع ما را دربرگیرد و در جایی متوقف نشود و نهال وجود ما را به درختی پر بار و زیبا تبدیل کند به طوری که سراسر وجود ما را شادابی، بالندگی و شور و نشاط فرا گیرد.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام را ببینید! ایشان رشد و تکامل خود را زیر نظر و با تربیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز کرد و جلوه‌گاه همه کمالات و زیبایی‌ها شد. وقتی به شخصیت ایشان می‌نگرید، می‌بینید که ایشان در میدان علم و دانش، رشادت و جنگاوری، سخنوری و خطابه، مهربانی و دوستی، پهلوانی و جوانمردی، نیایش و عبادت، حق‌طلبی و عدالت، پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله بی‌نظیر است. راستی ایشان چه چیزی را مقصود و هدف خود قرار داده که به همه این زیبایی‌ها دست یافته است؟

فیلم (۳)

بعد از دیدن این فیلم کوتاه، به سؤال زیر پاسخ دهید :
خدا ما را خلق کرد تا به کجا برسیم؟

هر کس اندکی تأمل کند، می بیند که در ذات خود در جست و جوی سرچشمه خوبی ها و زیبایی هاست و تا به آن منبع و مبدأ نرسد، آرامش نیافته و از پای نخواهد نشست. این سرچشمه، همان خداوند است که خالق همه کمالات و زیبایی هاست؛ او که خود نامحدود است و کمالات و خوبی هایش حد و اندازه ندارد. هر کمال و خوبی از او سرچشمه می گیرد و در جهان گسترده می شود.

پس مقصود و هدف نهایی ما خداوند است. به راستی جز او چه کسی و چه چیزی می تواند برترین و اصلی ترین هدف ما باشد؟ چه کسی جز او می تواند روح پایان ناپذیر انسان را سیراب کند و زمینه شکوفا شدن استعداد های متنوع مادی و معنوی انسان را فراهم آورد؟ اگر روح انسان بی نهایت طلب است و خوبی ها را به صورت بی پایان می خواهد، شایسته است که تنها تقرب و نزدیکی به خدای بزرگ مقصد نهایی او باشد.

البته نزدیکی و تقرب به خداوند، نزدیکی مکانی و ظاهری نیست. چه بسا دو نفر در یک مکان در کنار هم باشند ولی هیچ نزدیکی به هم احساس نکنند. نزدیکی به خدا یک نزدیکی حقیقی است، همان طور که دوری از او هم بدترین نوع دوری است. خدا سرچشمه زیبایی ها و خوبی هاست و انسان ها به میزانی که زیبایی ها و خوبی ها را کسب کنند به خدا نزدیک تر می شوند.

افراد زیرک با انتخاب خدا به عنوان هدف اصلی خود، هم از بهره های مادی زندگی استفاده می کنند و هم از آنجایی که تمام کارهای دنیوی خود را در جهت رضای خدا انجام می دهند، جان و دل خود را به خداوند نزدیک تر می کنند و سرای آخرت خویش را نیز آباد می سازند.

هر کس نعمت و پاداش دنیا را بخواهد

مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا

نعمت و پاداش دنیا و آخرت نزد خداست.^۱

فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

البته این هدف، به همان میزان که بزرگ و ضامن خوشبختی ماست، همت بزرگ و اراده محکم می طلبد؛ همان طور که دستیابی به گوهرهای گران قدر دریاها، پشتکاری شگرف می خواهد.

ای دوست، شکر بهتر یا آن که شکر سازد؟
خوبی قمر بهتر، یا آن که قمر سازد؟
ای باغ تویی خوش تر یا گلشن و گل در تو؟
یا آن که برآرد گل، صد نرگس تر سازد؟

ای عقل تو به باشی در دانش و در نیش؟ یا آن که به هر لحظه صد عقل و نظر سازد؟

تدبیر

به نظر شما برنامه زندگی روزانه من و شما چگونه باید باشد تا براساس آیه زیر، تمامی اعمال و زندگی ما برای خدا باشد؟

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي بِنُورِ الْقُدُسِ وَبِأَمْرِ الْمَلَائِكَةِ وَبِإِذْنِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
بگو نمازم، تمامی اعمالم و زندگی و مرگ من برای خداست که پروردگار جهانیان است.^۲

بیشتر بدانیم



چرا کاریکاتورها خنده دارند؟

حتماً شما کاریکاتورهای زیادی از اشخاص مختلف دیده‌اید. تفاوت کاریکاتور با تصویر واقعی اشخاص این است که در کاریکاتور، بین اعضای بدن شخص تناسب وجود ندارد. عضوی بسیار کوچک طراحی می‌شود و عضوی بیش از اندازه بزرگ و همین قیافه ناموزون موجب خنده بیننده می‌شود.

روح و روان انسان مانند جسم او دارای اعضا و بخش‌های گوناگون است. اعضای روح انسان همان استعدادها و تمایلات درونی اوست. ما برای داشتن یک شخصیت کامل، بایستی در تمام استعدادهای درونی خویش به صورت متناسب رشد کنیم تا مبادا درون ما به دلیل توجه بیش از حد به یک استعداد و غفلت از سایر استعدادهای درونی، حالت کاریکاتوری پیدا کند.

مثلاً فرد دانشمندی را در نظر بگیرید که در زمینه علمی در عالی‌ترین مرتبه و جایگاه قرار دارد اما هیچ توجهی به دیگران ندارد و از اخلاق خوبی برخوردار نیست. آیا این فرد شخصیت کاریکاتوری ندارد؟ متأسفانه بسیاری از انسان‌ها بیشتر عمر خود را صرف یک استعداد خود می‌کنند و از سایر استعدادهای غافل می‌شوند. عده‌ای فقط دغدغه کسب علم دارند، عده‌ای فقط دنبال خوشحال کردن دیگرانند و عده‌ای...

این در حالی است که موفقیت و رستگاری ما تنها از طریق رشد متناسب همه استعدادهایمان میسر می‌شود و این امر وقتی تحقق پیدا می‌کند که ما در طول زندگی خود در مسیری قدم برداریم که در آن مسیر بتوانیم همه استعدادهای خود را شکوفا کنیم و نقایص و کاستی‌هایمان را برطرف کنیم. و این مسیر همان مسیر قرب به خداست که جامع و دربردارنده همه خوبی‌ها و کمالات است؛ زیرا خداوند خود کامل است و همه خوبی‌ها را در حد کمال خود دارد و کسی که در مسیر نزدیک شدن به او گام بردارد، می‌تواند رنگ و بویی خدایی بگیرد و همه استعدادهای خود را به صورت متناسب رشد دهد.

صِبْغَةَ اللَّهِ وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَ نَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

رنگ خدایی بپذیرید و چه رنگی از رنگ خدایی بهتر است و ما تنها او را عبادت می‌کنیم.^۱

اندیشه و تحقیق

۱- شعر «چون که صد آمد، نود هم پیش ماست» چه ارتباطی با موضوع هدف زندگی دارد؟

۲- دلیل بیاورید :

(الف) زیرک‌ترین افراد این جهان، مؤمنان هستند.

(ب) کسی که هدف اصلی زندگی خود را ثروتمند شدن قرار دهد، دچار خسران می‌شود.

۳- شخصی می‌گوید: «لازمه تقرب به خدا این است که کارهایی مانند کسب مال و ثروت که از امور فرعی هستند، کنار گذاشته شود» با او موافقید یا خیر؟ چرا؟

۴- حکایت زیر را بخوانید و با توجه به آن به سؤال پاسخ دهید.

«مسافری در سفر خود به یک دو راهی رسید. از پیرمردی که در آنجا نشسته بود پرسید: من از کدام یک از این دو راه باید بروم؟ پیرمرد گفت: قصد داری به کجا بروی؟ مسافر جواب داد: نمی‌دانم! پیرمرد گفت: وقتی نمی‌دانی به کجا می‌خواهی بروی، تفاوتی نمی‌کند که کدام راه را انتخاب کنی!»

به نظر شما این حکایت، با کدام یک از بخش‌های درس در ارتباط است؟ چرا؟

۱- سورة بقره، آیه ۱۳۸

با توجه به آیه ۳۷ سوره سبأ بیان کنید که خداوند چه چیز را عامل قُرب انسان ها به خود می داند؟

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱- فلسفه خلقت انسان	عبدالله نصری	کانون اندیشه جوان	معلم
۲- راز آفرینش جهان	ژرژ گاموف	جامی	دانش آموز / معلم
۳- در جست و جوی خدا	جان هاتون	آستان قدس رضوی	دانش آموز / معلم
۴- خدا بود و دیگر هیچ	شهید مصطفی چمران	بنیاد شهید چمران	دانش آموز
۵- نشانه هایی از او	سید رضا صدر	بوستان کتاب	معلم



رَبُّكُمْ الَّذِي يُزْجِي لَكُمْ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا
مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا ﴿٦٦﴾ وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ
فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِلَاهُ فَلَمَّا نَجَّكُمْ
إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا ﴿٦٧﴾ أَفَأَمِنْتُمْ
أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ جَانِبَ الْبَرِّ أَوْ يُرْسِلَ عَلَيْكُمْ حَاصِبًا
ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ وَكِيلًا ﴿٦٨﴾ أَمْ أَمِنْتُمْ أَنْ يُعِيدَكُمْ فِيهِ
تَارَةً أُخْرَى فَيُرْسِلَ عَلَيْكُمْ قَاصِفًا مِنَ الرِّيحِ
فَيُغْرِقَكُمْ بِمَا كَفَرْتُمْ ثُمَّ لَا تَجِدُوا لَكُمْ عَلَيْنَا بِهِ
تَبِيعًا ﴿٦٩﴾ وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ
وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى
كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا ﴿٧٠﴾ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ
بِإِمَامِهِمْ فَمَنْ أَوْفَ كِتَابِهِ بِيَمِينِهِ فَأُولَئِكَ
يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا ﴿٧١﴾ وَمَنْ كَانَ
فِي هَذِهِ أَعْمَى فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَى وَأَضَلُّ سَبِيلًا ﴿٧٢﴾

سورة اسراء، آیات ۶۶ تا ۷۲

پروردگارتان کسی است که کشتی را در دریا برای شما به حرکت در می آورد، تا از فضل او برای خود بجوید، چرا که او همواره با شما مهربان است. ۶۶

و هنگامی که در دریا زبانی به شما برسد، هر که را جز او می خوانید ناپدید [و فراموش] می گردد، اما هنگامی که شما را به خشکی نجات دهد، روی می گردانید و انسان، بسیار ناسپاس است! ۶۷

آیا از این ایمن هستید که شما را در کنار خشکی (پس از بیرون شدن از دریا) در زمین فرو برد یا بر شما طوفانی از سنگریزه ها بفرستد، سپس حافظ (و یاور) برای خود نیابید؟! ۶۸

یا [مگر] ایمن شدید از اینکه بار دیگر شما را به آن [دریا] بازگرداند و تندیادی شکننده بر شما بفرستد، و شما را به خاطر کفرتان غرق کند، آن گاه کسی را در برابر ما دادخواه و فریادرس نیابید. ۶۹

و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم، و آنها را در خشکی و دریا، [بر مرکبهای راهوار] حمل کردیم، و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم، و آنها را بر بسیاری از موجوداتی که خلق کرده ایم، برتری آشکار دادیم. ۷۰

[به یاد آورید] روزی را که هر گروهی را با پیشوایشان می خوانیم! کسانی که نامه عملشان به دست راستشان داده شود، آن را [با شادی و سرور] می خوانند و به قدر رشته شکاف هسته خرمایی به آنان ستم نمی شود! ۷۱

و هر که در این [دنیا] کور [دل] باشد در آخرت [هم] کور [دل] و گمراه تر خواهد

بود. ۷۲



درس دهم پرواز*

در درس پیشین دانستیم که جامع ترین و اصلی ترین هدف زندگی انسان، نزدیکی و تقرب به خداست. رشد و کمال انسان و در نتیجه رستگاری او فقط با گام برداشتن به سوی این هدف میسر می شود. اولین گام برای حرکت انسان در این مسیر، شناخت انسان است؛ یعنی شناخت سرمایه ها، توانایی ها و استعداد های او و چگونگی به کارگیری این سرمایه ها و همچنین شناخت موانع حرکت انسان در مسیر تقرب به خداوند و نحوه مقابله یا اجتناب از این موانع. به همین دلیل است که خودشناسی سودمندترین دانش ها شمرده شده است.^۱

به راستی خداوند متعال چه جایگاهی برای انسان در نظام هستی قائل است؟ برای گام برداشتن انسان در مسیر تقرب به خدا، چه توانایی هایی در وجود او قرار داده است؟ و سرانجام اینکه مهم ترین موانع تقرب به خدا و رسیدن انسان به کمالات و زیبایی ها چه چیزهایی است؟

* این درس با استفاده از کتاب «انسان در قرآن»، اثر استاد شهید مرتضی مطهری، تدوین شده است.

۱- غررالحکم، تمیمی آمدی، ح ۹۸۶۵

سرمایه‌های انسان

خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است، برای انسان آفریده و توانایی بهره‌مندی از آنها را در وجود او قرار داده است.^۱ اینها نشان می‌دهد خداوند متعال انسان را گرامی داشته و برای انسان در نظام هستی جایگاه ویژه‌ای قائل شده است.

همچنین، خداوند متعال برای اینکه انسان بتواند در مسیر رشد و کمال خود حرکت کند و به هدف خلقت یعنی تقرب به خدا دست یابد، سرمایه‌هایی در اختیارش قرار داده است. برخی از این سرمایه‌ها عبارت‌اند از:

۱- پروردگار، به ما نیرویی عنایت کرده تا با آن بیندیشیم و مسیر درست زندگی را از راه‌های غلط تشخیص دهیم. حقایق را دریابیم و از جهل و نادانی دور شویم.^۲
نام این توانایی چیست؟

تدبیر

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید هر آیه به کدام یک از آثار دیگر بهره‌گیری انسان از عقل اشاره دارد؟

■ آنها هنگامی که مردم را به نماز فرا می‌خوانید، آن را به مسخره و بازی می‌گیرند؛ این به خاطر آن است که آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند.
سوره مائده، آیه ۵۸

.....
.....

■ و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم.

سوره ملک، آیه ۱۰

.....
.....

۱- برگرفته از سوره لقمان، آیه ۲۰

۲- برگرفته از سوره زمر، آیات ۱۷ و ۱۸

۲- خداوند، ما را صاحب اراده و اختیار آفرید و مسئول سرنوشت خویش قرار داد. سپس راه رستگاری و راه شقاوت را به ما نشان داد تا با استفاده از سرمایه عقل راه رستگاری را برگزینیم و از شقاوت دوری کنیم.

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ
ما راه را به او نشان دادیم
إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا
یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس^۱

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۳- او سرشت ما را با خود آشنا کرد و گرایش به خود را در وجود ما قرار داد. از این رو هر کس در خود می نگرد و یا به تماشای جهان می نشیند، خدا را می یابد و محبتش را در دل احساس می کند. امیرمؤمنان علی علیه السلام می فرماید :

«هیچ چیزی را مشاهده نکردم، مگر اینکه خدا را قبل از آن، بعد از آن و با آن دیدم».^۲

گاهی غفلت ها سبب دوری ما از او و فراموشی یاد او می شود، ولی باز که به خود باز می گردیم، او را در کنار خود می یابیم و می گوئیم :

دوست نزدیک تر از من به من است
وین عجب تر که من از وی دورم
چه کنم با که توان گفت که او
در کنار من و من مجبورم^۳

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۴- خدای متعال، شناخت خیر و نیکی و گرایش به آن و شناخت بدی و زشتی و بیزاری از آن را در وجود ما قرار داد، تا به خیر و نیکی روآوریم و از گناه و زشتی بپرهیزیم. از این روست که همه ما فضائلی چون صداقت، عزت نفس و عدالت را دوست داریم و از دورویی، حقارت نفس، ریا و ظلم بیزاریم.

وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا
سوگند به نفس و آن که سامانش بخشید
فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا
آن گاه بدکاری ها و تقوایش را به او الهام کرد.^۴

۱- سورة انسان، آیه ۳

۲- علم الیقین، ملا محسن فیض کاشانی، ج ۱، ص ۴۹

۳- گلستان سعدی

۴- سورة شمس، آیات ۷ و ۸

برای این ویژگی، نام مناسب انتخاب کنید :

۵- گرایش انسان به نیکی‌ها و زیبایی‌ها سبب می‌شود که در مقابل گناه و زشتی واکنش نشان دهد و آن‌گاه که به گناه آلوده شد، خود را سرزنش و ملامت کند و در اندیشه جبران آن برآید. قرآن کریم، عامل درونی این حالت را «نفسِ لوامه»، یعنی نفسِ سرزنشگر، نامیده و به آن سوگند خورده است.

وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ و سوگند به نفسِ ملامت‌کننده^۱

نام دیگر این عامل درونی را بنویسید :

۶- علاوه بر این سرمایه‌های بزرگ، خداوند، پیامبران و پیشوایان پاک و دلسوزی را همراه با کتاب راهنما برای ما فرستاد تا راه سعادت را به ما نشان دهند و در پیمودن راه حق به ما کمک کنند.

سرمایه و هدف

هدف و مسیر حرکت هر کس با توانایی‌ها و سرمایه‌هایش هماهنگی دارد. اگر کسی سرمایه‌ای اندک داشته باشد، به کاری کوچک روی می‌آورد. ولی هرچه سرمایه این شخص بیشتر شود، هدف‌های بزرگ‌تری را می‌تواند مدنظر قرار دهد و به کارهای ارزشمندتری رو آورد.

انسان سرمایه‌های عظیم و ارزشمندی همچون عقل، وجدان، راهنمایان الهی و ... دارد؛ سرمایه‌هایی که حیوانات و گیاهان از آن برخوردار نیستند. از آنجا که ما بیش از حیوانات سرمایه و استعداد داریم، قطعاً هدف و مسیر ما نیز باید متفاوت از آنها باشد. پس چگونه می‌توانیم به کاری که در حد و اندازه حیوانات است، قانع شویم و در همان سطح بمانیم. هدف ما باید به وسعت سرمایه‌هایمان باشد.

اگر هدف از خلقت ما خوردن، خوابیدن و شهوت‌رانی در این دنیای چند روزه بود، آیا به سرمایه‌هایی همچون عقل و وجدان و پیامبران نیاز داشتیم؟! عقلی که با دوراندیشی، ما را از خوشی‌های زودگذر منع می‌کند و وجدانی که با محکمه‌اش، ما را از راحت‌طلبی باز می‌دارد. اگر بنا بر خوردن و خوابیدن باشد، حیوانات از ما خوش‌تر زندگی می‌کنند! چون نه عقل دارند که مانع آنان باشد و نه وجدانی که گاه و بیگاه آنان را سرزنش کند.

۱- سورة قیامت، آیه ۲

در جست و جوی گنج

شخصی سال‌ها در جست و جوی گنج بود. روزها زمین را می‌کاوید و شب‌ها به زاری از خدا می‌خواست تا در یافتن گنج به او کمک کند تا سر و سامانی به زندگی خویش دهد. تا اینکه یک شب، هاتفی در عالم خواب به او گفت: «من از طرف خدا مأمورم تو را در یافتن گنج کمک کنم. تیر و کمانت را بردار و به فلان تپه برو و در نقطه‌ای که می‌گویم، تیر را در کمان قرار ده. تیر هرجا که افتاد، گنج همان‌جا است»!

مرد با طلوع خورشید تیر و کمان خود را برداشت و به تپه‌ای که نشانی آن را در خواب گرفته بود رفت. اما هاتف نگفته بود تیر را به کدام سمت پرتاب کند. از همین رو، تیر را به جهت‌های مختلف پرتاب می‌کرد و هرجا تیر می‌افتاد، به کندن آن مشغول می‌شد. ولی هیچ خبری از گنج نبود. اندوهگین به گوشه مسجدی درآمد و گریه و ناله آغاز کرد که خدا با آخر این چه راهنمایی‌ای بود که به من کردی؟

مدت‌ها کارش گریه و دعا به درگاه الهی بود تا سرانجام آن هاتف بار دیگر به خوابش آمد. مرد شکوه‌کنان به وی گفت: حرف تو غلط از کار درآمد. من نقطه‌ای را که گفتی پیدا کردم، تیر را به کمان کردم و به قوت کشیدم اما ...

هاتف گفت: تو آن‌گونه که من گفتم، عمل نکردی. گفتم تیر را به کمان بگذار، هرجا افتاد همان‌جا گنج است، نگفتم به قوت بکش.

مرد گفت راست می‌گویی.

فردا به همان نقطه رفت؛ تیر را به کمان گذاشت. تا تیر را رها کرد؛ پیش پای خودش افتاد. آن‌گاه بود که فهمید منظور هاتف این بوده که گنجی که سال‌ها به دنبال آن بوده است در درون خودش می‌باشد.

ای کمان و تیر را بر ساخته گنج نزدیک و تو دور انداخته‌ا

موانع رسیدن به هدف

خدای متعال، علاوه بر اینکه عوامل رشد و کمال را به ما نشان داده، عوامل سقوط و گناه و دورماندن از هدف را نیز به ما معرفی کرده است.



۱- او به ما یادآوری می‌کند که عاملی درونی، انسان‌ها را برای رسیدن به لذت‌های زودگذر دنیایی، به گناه دعوت می‌کند و از پیروی از عقل و وجدان باز می‌دارد.^۱ میل سرکشی که در درون انسان طغیان می‌کند و وی را به گناه فرامی‌خواند، «نفس امّاره»، یعنی فرمان‌دهنده به بدی‌ها نامیده می‌شود. این عامل درونی همان است که حضرت علی علیه السلام درباره‌اش فرموده است:

«دشمن‌ترین دشمن تو، همان نفسی است که در درون

توست».^۲

۲- همچنین، خداوند از عاملی بیرونی خبر می‌دهد که خود را برتر از آدمیان می‌پندارد و سوگند یاد کرده است که فرزندان آدم را فریب دهد و از رسیدن به بهشت باز دارد.^۳ کار او وسوسه کردن و فریب دادن است و جز این، راه نفوذ دیگری در ما ندارد. این خود ما هستیم که به او اجازه وسوسه می‌دهیم یا راه فریب را بر او می‌بندیم.

همین دشمن، در روز قیامت که فرصتی برای توبه باقی نمانده است، به اهل جهنم می‌گوید:

«خداوند به شما وعده حق داد؛ اما من به شما وعده‌ای دادم و خلاف آن عمل کردم. البته من بر شما تسلطی نداشتم؛ فقط شما را به گناه دعوت کردم. این خودتان بودید که دعوت مرا پذیرفتید. امروز خود را سرزنش کنید نه مرا. نه من می‌توانم به شما کمکی کنم و نه شما می‌توانید مرا نجات دهید».^۴

نام این دشمن چیست؟

۱- سوره یوسف، آیه ۵۳

۲- (المَحْجَةِ الْبَيْضَاءِ، فیض کاشانی، ج ۵، ص ۶): أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ

۳- سوره ص، آیه ۸۲

۴- سوره ابراهیم، آیه ۲۲

با توجه به ترجمه آیات زیر بگویید شیطان از چه راه‌هایی انسان را فریب می‌دهد؟

■ شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و نماز باز دارد.

سوره مائده، آیه ۹۱

■ و شیطان، هر کاری را که [گناهکاران] می‌کردند، در نظرشان زینت داد.

سوره انعام، آیه ۴۳

■ کسانی که بعد از روشن شدن هدایت برای آنها، پشت به حق کردند، شیطان اعمال زشتشان را در نظرشان زینت داده و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

سوره محمد، آیه ۲۵

.....

.....

.....

.....

چرا خدا شیطان را آفرید تا انسان‌ها را گمراه کند؟

در ابتدا باید بدانیم که خداوند شیطان را شیطان نیافرید! به این دلیل که او هزاران سال هم نشین فرشتگان بود و خدا را عبادت می‌کرد اما در نهایت بنای طغیان و سرکشی گذاشت و مسیر انحراف را برگزید. پس خداوند از همان اول موجودی به عنوان شیطان با درونی پلید و شیطانی نیافریده بود بلکه این خود او بود که از اطاعت خدا اجتناب کرد و راه دیگری برگزید. همچنان که خداوند، از ابتدا فرعون را با صفت فرعون و ستمگری خلق نکرده بود، بلکه خداوند انسانی آفرید که شایستگی رشد و کمال داشت اما خودش با میل و اختیار خود، راه غلط را برگزید.

نکته دوم اینکه شیطان هیچ کس را وادار و مجبور به گناه نمی کند، بلکه شیطان تنها انسان را دعوت به گناه می کند و انسان می تواند به دعوت شیطان پاسخ نه بدهد و او را ناامید کند. نکته آخر اینکه، علت گناه انسان فقط و فقط شیطان نیست. اگر شیطان هم نبود، نفس اماره نیز انسان را به گناه تشویق می کرد. انسان در کنار ویژگی های فطری که او را به سمت خیر راهنمایی می کنند، دارای غرائز حیوانی نیز هست و اگر زمام خود را به این غرائز دهد، جز به مسائل حیوانی نمی اندیشد. شیطان در این میان فقط به کمک نفس اماره می آید و انسان را به غرق شدن در این غرائز دعوت می کند، اما در پذیرش این دعوت، هیچ اجباری نیست.

اندیشه و تحقیق

- ۱- آیا وجود شیطان، مانع اختیار و اراده مادر تصمیم گیری ها می شود؟
- ۲- چه رابطه ای میان «توانایی ها و سرمایه ها» و «هدف» وجود دارد؟
- ۳- خداوند شیطان را از درگاه خود راند و برای همیشه او را طرد کرد، چون فرمان خدا را برای سجده بر انسان اطاعت نکرد. حال دیدگاه و احساس خود را نسبت به انسان هایی که حاضر نیستند در برابر خدا سجده کنند و بندگی شیطان را می پذیرند، بیان کنید.

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱- جوان در کلام نور	مرتضی روحانی	مؤسسه امام خمینی <small>ق.ع.ج</small>	دانش آموز
۲- مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی (انسان در قرآن)	شهید مرتضی مطهری	صدرا	معلم
۳- به سوی او	محمدتقی مصباح یزدی	مؤسسه امام خمینی <small>ق.ع.ج</small>	دانش آموز / معلم
۴- به سوی خودسازی	محمدتقی مصباح یزدی	مؤسسه امام خمینی <small>ق.ع.ج</small>	دانش آموز / معلم
۵- جوان در چشم و دل پیامبر	محمدباقر پورامینی	کانون اندیشه جوان	دانش آموز
۶- انسان شناسی قرآنی	شهید مرتضی مطهری	صدرا	معلم



إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَأِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّن طِينٍ ﴿٧١﴾
 فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِن رُّوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ
 ﴿٧٢﴾ فَسَجَدَ الْمَلَأِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ﴿٧٣﴾ إِلَّا إِبْلِيسَ
 اسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ﴿٧٤﴾ قَالَ يَا بَلِيسُ مَا مَنَعَكَ أَنْ
 تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِإِيدِي ۖ أَسْتَكْبَرْتَ ۖ أَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ
 ﴿٧٥﴾ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ
 ﴿٧٦﴾ قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٧٧﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ لَعْنَتِي
 إِلَى يَوْمِ الدِّينِ ﴿٧٨﴾ قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ ﴿٧٩﴾
 قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿٨٠﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ
 ﴿٨١﴾ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ
 مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ ﴿٨٣﴾ قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ﴿٨٤﴾
 لَا مَلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمِمَّن تَبِعَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٥﴾
 قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ ۖ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ﴿٨٦﴾
 إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٨٧﴾ وَلَتَعْلَمُنَّ نَبَأَهُ بَعْدَ حِينٍ ﴿٨٨﴾

سوره ص، آیات ۷۱ تا ۸۸

آنگاه که پروردگارت به فرشتگان گفت من بشری را از گِل خواهم آفرید. ۷۱
پس چون او را [کاملاً] درست کردم و از روح خویش در آن دمیدم سجده کنان
برای او [به خاک] بیفتید. ۷۲

پس همه فرشتگان یکسره سجده کردند. ۷۳
به غیر از ابلیس [که] تکبر نمود و از کافران بود. ۷۴
فرمود: ای ابلیس، چه چیز تو را از سجده کردن در برابر آنچه من با دستان خود
آفریده ام منع کرد؟ آیا بزرگی فروختی یا مقامی ارجمند داشتی؟ ۷۵

گفت: من از او بهترم مرا از آتش آفریده ای و او را از گِل آفریده ای. ۷۶
فرمود: پس از آن [مقام] بیرون شو که تو رانده ای. ۷۷
و تا روز جزا لعنت من بر تو باد. ۷۸

گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته می شوند مهلت ده. ۷۹
فرمود: در حقیقت تو از مهلت یافتگانی. ۸۰

تا روز معین معلوم. ۸۱
[شیطان] گفت: پس به عزت تو سوگند که همگی را از راه به در می برم. ۸۲
مگر آن بندگان خالص تو را. ۸۳

فرمود: حق [از من] است و حق را می گویم: ۸۴
هر آینه جهنم را از تو و از هر کس از آنان که تو را پیروی کنند، از همگی شان
خواهیم انباشت. ۸۵

بگو مزدی بر این [رسالت] از شما طلب نمی کنم و من از کسانی نیستم که چیزی
از خود بسازم. ۸۶

این [قرآن] جز پندی برای جهانیان نیست. ۸۷
و قطعاً پس از چندی خبر آن را خواهید دانست. ۸۸



درس سوم خودِ حقیقی

جان بندی داشت، تن پتی خاک مجتمع شد خاکِ پست و جان پاک
چون بلند و پست با هم یار شد آدمی العجبه اسرار شد^۱

در درس قبل دانستیم که انسان سرمایه‌هایی دارد که او را از سایر موجودات جدا می‌کند و حرکت او به سوی کمال را متمایز می‌سازد. در این درس می‌خواهیم بدانیم که :
آیا این سرمایه‌ها مربوط به همین بُعد مادی و جسمانی اوست یا حقیقتی برتر و فراتر از این جسم نیز دارد؟

۱- عطار نیشابوری، منطق‌الطیر

جسم و روح

از تدبّر در آیات قرآن کریم به دست می‌آید که وجود انسان از دو بُعد جسمانی و روحانی تشکیل شده است؛ بُعد جسمانی و مادی انسان، مانند سایر اجسام و مواد، تجزیه و تحلیل می‌پذیرد و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌گردد و به مکان و زمان نیازمند و محدود است.

در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

دانشمندان نشانه‌ها و دلایلی بر وجود این بُعد ذکر کرده‌اند که به دو مورد آن در اینجا بسنده می‌کنیم.

الف) ثابت بودن «خود»: هرکس درک روشنی از «خود» دارد و در اثبات وجود چیزی که از آن تعبیر به «من» می‌کند به هیچ‌گونه استدلالی احتیاج ندارد. با آنکه در طول زندگی، شکل و قیافه و اعضا و اندام‌های بدن در حال تغییر است و جسم امروز من با جسم زمان نوزادی بسیار متفاوت است، اما همان کسی هستم که سال‌ها پیش در فلان روز متولد شدم. وقتی به یاد می‌آورم که در فلان سال به بنده‌ای از بندگان خدا خدمتی کرده‌ام، احساس خوشحالی می‌کنم و وقتی به خاطر می‌آورم که در فلان زمان مرتکب خطایی شده‌ام، خود را ملامت می‌کنم و از خدا می‌خواهم به من کمک نماید تا گذشته‌ام را جبران کنم. اینها می‌رساند که رفتار گذشته‌ام را از خود می‌دانم و از هم‌اکنون برای آینده‌ام نقشه دارم و برنامه‌ریزی می‌کنم.

بنابراین، هرکس این را در درون خود می‌یابد که گرچه در طول زندگی حالات گوناگون پیدا می‌کند اما یک محور ثابت دارد که به پشتوانه آن می‌گوید: گذشته آن‌گونه بودم و اکنون این‌گونه هستم.

حال باید دید که این حقیقت ثابت، وابسته به جسم و کالبد مادی ما است؟ می‌دانیم که بدن انسان مدام در حال تجزیه و تحلیل و بازسازی است. سلول‌های کهنه می‌میرند و سلول‌های جدید جای آنها را می‌گیرند. به گونه‌ای که گفته‌اند با گذشت حدود هفت سال، تمام عناصر بدن، عوض می‌شود.

اگر شخصیت یا «من» انسان وابسته به جسم او باشد، باید در دوران عمر بارها عوض شده و به شخص دیگری تبدیل شده باشد. در صورتی که چنین نیست. هرکس این را در خود می‌یابد که کس دیگری جایگزین او نشده و او همواره خودش بوده است؛ و اگر کارهایی، خوب یا بد، در طول سالیان گذشته انجام داده، همه این کارها را به همین «خود» نسبت می‌دهد و «خود» را عامل آن کارها می‌داند.

قوانین و مقررات جامعه و روابط بین افراد نیز بر پایه پذیرش همین «من» ثابت، بنا شده‌اند. اگر از شخصی که بیست سال قبل کتابی نوشته یا یک قانون علمی را کشف کرده یا خدماتی به جامعه عرضه نموده است، اکنون تجلیل می‌کنیم و یا اگر کسی را که بیست سال قبل، به جنایتی دست زده و اکنون دستگیر شده است، محاکمه و مجازات می‌کنیم، بدان جهت است که آنان را همان انسان بیست سال قبل می‌دانیم، گرچه سنی از آنان گذشته و ظاهرشان تغییر کرده است.

علاوه بر این، دیده‌ایم که برخی انسان‌ها قسمت‌هایی از بدن خود را در حادثه‌ای از دست می‌دهند، اما نه خودشان و نه دیگران، هیچ‌گاه احساس نمی‌کنند که قدری از هویت و «من» او کم شده باشد و این نشان می‌دهد که ثبات هویت و «خود» ما ناشی از ثبات اندام‌های ما نیست.

بررسی

چرا نمی‌توان این خود ثابت را از ویژگی‌های بُعد جسمانی دانست؟

.....
.....
.....

ب) خواب و رؤیا: هرکدام از ما هنگام خواب، رؤیاهایی را مشاهده می‌کنیم. این رؤیاها انواع مختلفی دارند؛ برخی، از حوادث و اتفاقات روزانه ما سرچشمه می‌گیرند. برخی کابوسند و صحنه‌هایی آشفته و بی‌اساس دارند، و...

اما برخی از خواب‌ها، خبر از حوادث گذشته یا رویدادهای آینده می‌دهند، یا نشان‌دهنده مکانی هستند که هرگز در بیداری آنجا را ندیده‌ایم و بعدها که به آنجا می‌رویم، آنچه را در خواب دیده بودیم، در خارج مشاهده می‌کنیم.

گاه این رؤیایها به گونه ای است که شخص کوچک ترین سابقه ذهنی درباره آنها ندارد، به طوری که بعد از بیدار شدن آن را باور نکرده و به خواب خود اعتنا نمی کند، اما بعد از گذشت مدت زمانی، همان رؤیا با تمام جزئیات به وقوع می پیوندد و شخص را به شگفتی وا می دارد.

انسان در این قبیل خوابها که به آن «رؤیای صادقه» می گویند، از ظرف زمان و مکان خود خارج می شود و به زمانی در گذشته یا در آینده می رود، درحالی که جسم او در رختخواب است و چشم و گوش او چیزی نمی بیند و نمی شنود.

نمونه هایی از رؤیاهای صادقه را قرآن کریم در ماجرای حضرت یوسف علیه السلام ذکر نموده است^۱ که خود دلیلی است بر اصالت رؤیاهای راستین از دیدگاه قرآن.

بررسی

چرا نمی توانیم رؤیاهای صادقه را به بُعد مادی و جسمانی خود نسبت دهیم؟
مگر بُعد جسمانی ما چه ویژگی هایی دارد که نمی تواند منشأ این قبیل خوابها باشد؟

.....
.....

نتیجه آن که ما غیر از بُعد جسمانی، بُعد دیگری داریم که در فرهنگ دینی، از آن به «روح» تعبیر شده است. همین بُعد است که به ما توانایی «انتخاب» و «تصمیم گیری» می دهد، به دنبال کمالات نامحدود است و توانایی درک واقعیات و تفکر و اندیشه به ما می بخشد. همین بُعد است که فضیلتها و رذیلت های اخلاقی را کسب می کند و اگر به فضیلتها آراسته شد، مقرب درگاه خدا و مسجود فرشتگان می شود و اگر به رذیلتها تن داد، تا اعماق جهنم سقوط می کند.

۱- سورة یوسف، آیات ۴ و ۵ و آیه ۳۶

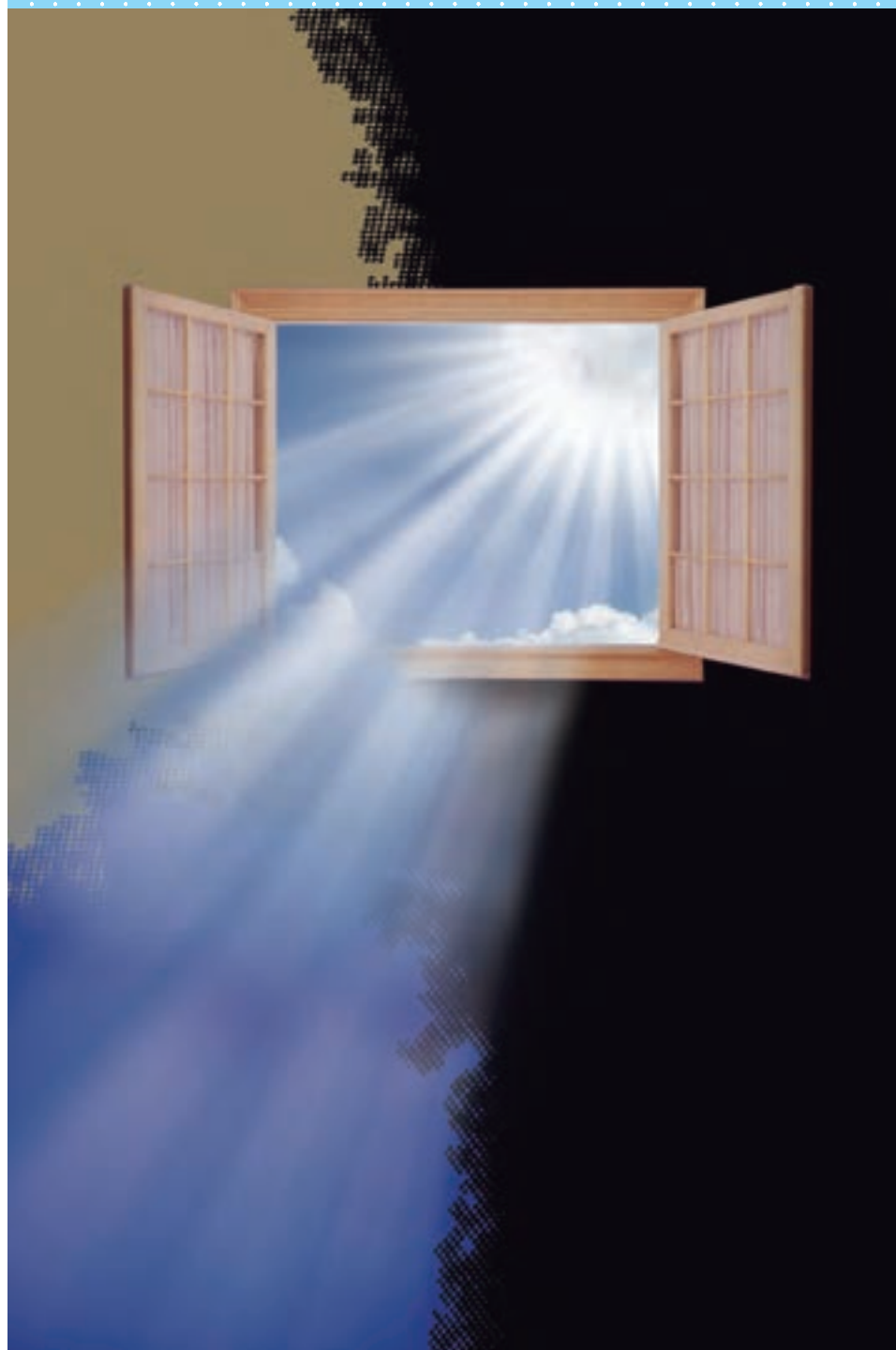
- ۱- منظور از خود حقیقی چیست؟ این خود چه ویژگی‌هایی دارد؟
- ۲- خود حقیقی چگونه با موضوع قضاوت قاضی در دادگاه ارتباط پیدا می‌کند؟
- ۳- به نظر شما افزایش بی‌رویه تعداد باشگاه‌های زیبایی اندام و یا آرایشگاه‌ها و سالن‌های زیبایی در جامعه امروز، نشان از فراموشی چه حقیقتی دارد؟

پیشنهاد

بررسی کنید که چرا انسان با اینکه می‌داند روح منشأ کسب فضایل و خوبی‌هاست اما بیشتر به جسم خود توجه می‌کند؟

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱- بازگشت به هستی	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم
۲- آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم
۳- خواب و نشان‌های آن	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم



فَاقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ٥١ قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ
إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ٥٢ يَقُولُ أَءِنَّكَ لَمِنَ الْمُصَدِّقِينَ ٥٣
أَءِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَءِنَّا لَمَدِينُونَ ٥٤ قَالَ هَلْ أَنْتُمْ
مُطَّلِعُونَ ٥٥ فَاطَّلَعَ فَرَآهُ فِي سَوَاءِ الْجَحِيمِ ٥٦ قَالَ تَاللَّهِ إِنْ
كَدَتْ لَتُرْدِينَ ٥٧ وَلَوْلَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِينَ ٥٨
أَفَمَا نَحْنُ بِمَعْتَبَرِينَ ٥٩ الْأَمْوَتَتْنَا الْأُولَى وَمَا نَحْنُ بِمُعَدِّينَ
٦٠ إِنَّ هَذَا هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ٦١ لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ
٦٢ أَذَلِكَ خَيْرٌ نُزُلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ٦٣ إِنَّا جَعَلْنَاهَا فِتْنَةً
لِلظَّالِمِينَ ٦٤ إِنَّمَا شَجَرَةُ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ ٦٥ طَلْعُهَا
كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ٦٦ فَإِنَّهُمْ لَا يَكُونُ مِنْهَا فَمَا لِعُونَ
مِنْهَا الْبُطُونَ ٦٧ ثُمَّ إِنَّ لَهُمْ عَلَيْهَا لَشَوْبًا مِنْ حَمِيمٍ ٦٨
ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ ٦٩ إِنَّهُمْ أَلْفَوْا آبَاءَهُمْ ضَالِّينَ
٧٠ فَهُمْ عَلَى آثَرِهِمْ يُهْرَعُونَ ٧١ وَلَقَدْ ضَلَّ قَبْلَهُمْ
أَكْثَرُ الْأَوَّلِينَ ٧٢ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا فِيهِمْ مُنْذِرِينَ ٧٣ فَانْظُرْ
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُنْذَرِينَ ٧٤ الْإِعْبَادَ اللَّهِ الْمُخْلِصِينَ ٧٥

سورة صافات، آیات ۵۰ تا ۷۴

- پس برخی [بهشتیان] به برخی روی نموده و از همدیگر پرس و جو می کنند. ۵۰
- گوینده ای از آنان می گوید راستی من [در دنیا] همشینی داشتم. ۵۱
- [که به من] می گفت آیا واقعاً تو از باور کنندگانی. ۵۲
- [به اینکه] وقتی مردیم و خاک و [مشتی] استخوان شدیم آیا واقعاً جزا داده می شویم. ۵۳
- [فرد بهشتی] می گوید آیا شما اطلاع دارید [آن همشین کجاست]؟ ۵۴
- پس اطلاع می یابد و او را در میان آتش می بیند. ۵۵
- [و به او] می گوید به خدا سوگند چیزی نمانده بود که تو مرا به هلاکت اندازی. ۵۶
- و اگر رحمت پروردگارم نبود هر آینه من [نیز] از احضارشدگان [در آتش] بودم. ۵۷
- [و از روی شوق می گوید] آیا دیگر روی مرگ نمی بینم؟ ۵۸
- جز همان مرگ نخستین خود و ما هرگز عذاب نخواهیم شد. ۵۹
- راستی که این همان کامیابی بزرگ است. ۶۰
- برای چنین [پاداشی] باید کوشندگان بکوشند. ۶۱
- آیا این برای پذیرایی بهتر است یا درخت زقوم؟ ۶۲
- ما آن را برای ستمگران وسیله عذاب قرار دادیم. ۶۳
- آن درختی است که از قعر آتش سوزان می روید. ۶۴
- میوه اش گویی چون سرهای شیاطین است. ۶۵
- پس [اهل جهنم] حتماً از آن می خورند و شکم ها را از آن پر می کنند. ۶۶
- و سپس از روی آن [خوراک]، آبی بی نهایت سوزنده می نوشند. ۶۷
- آنگاه بازگشتشان بی گمان به سوی دوزخ است. ۶۸
- آنها پدران خود را گمراه یافتند. ۶۹
- پس ایشان به دنبال آنها می شتابند. ۷۰
- و قطعاً بیش از آنها بیشتر پیشینیان به گمراهی افتادند. ۷۱
- و حال آنکه مسلماً در میانشان هشداردهندگان فرستادیم. ۷۲
- پس بین فرجام هشدار داده شدگان چگونه بود. ۷۳
- به جز بندگان مخلص خدا. ۷۴



درس چهارم پنجره‌ای به روشنائی

در درس قبل، به معرفی برخی از مهم‌ترین سرمایه‌های انسان برای رسیدن به هدف خلقت پرداختیم. ما برای استفاده از این سرمایه‌ها فرصت محدودی داریم. فرصتی که با مرگ انسان پایان می‌یابد. هر انسانی که پا به عرصه وجود می‌گذارد، در یکی از مراحل زندگی، مرگ به سراغش خواهد آمد و پرونده زندگی او را در این دنیا خواهد بست؛ بنابراین انسان را از مرگ گریزی نیست. چپستی مرگ و آینده انسان پس از آن، از پرسش‌های فراگیری است که در طول تاریخ، ذهن عموم انسان‌ها را به خود مشغول کرده است و آنان کوشیده‌اند تا به این پرسش‌های اساسی و سرنوشت‌ساز پاسخ دهند:

چه سرانجامی در انتظار انسان است؟

آیا دفتر زندگی وی با مرگ بسته می‌شود؟ یا پس از آن زندگی به شکل دیگری ادامه می‌یابد؟ در این درس، علاوه بر شناخت اصلی‌ترین دیدگاه‌ها در پاسخ به پرسش‌های بالا، به پیامدهای اعتقاد به هریک از آنها در زندگی می‌پردازیم.

■ دو دیدگاه

هنگامی که انسان چشم از این دنیا فرو می‌بندد و پرونده زندگی چندین ساله‌اش با مرگ بسته می‌شود، چه سرنوشتی در انتظار اوست؟ آیا یکباره راهی دیار فنا و نیستی می‌شود؟ اگر چنین است، پس داستان زندگی انسان پایانی اندوهناک دارد. اما اگر بعد از مرگ، جهان دیگری در کار است و آدمی با مرگ نیست و نابود نمی‌شود، در آنجا چه سرنوشتی خواهد داشت؟ درباره زندگی پس از مرگ دو دیدگاه وجود دارد:

۱- اعتقاد به معاد

دقت در آیات مربوط به آفرینش انسان، نشان می‌دهد که انسان دارای دو بُعد جسمانی و روحانی است.^۱ بُعد جسمانی مانند سایر اجسام و مواد، دائم در حال تجزیه و تحلیل است و سرانجام فرسوده و متلاشی می‌شود. در مقابل، بُعد روحانی و غیرجسمانی انسان، تجزیه و تحلیل نمی‌پذیرد، متلاشی نمی‌شود و بعد از مرگ بدن، باقی می‌ماند و آگاهی و حیات خود را از دست نمی‌دهد.

پیامبران الهی و پیروان آنان مرگ را پایان بخش دفتر زندگی نمی‌پندارند؛ بلکه آن را غروبی برای جسم و تن انسان و طلوعی درخشان‌تر برای روح انسان می‌دانند یا پلی به حساب می‌آورند که آدمی را از یک مرحله هستی (دنیا) به هستی بالاتر (آخرت) منتقل می‌کند. در این دیدگاه دنیا تنها بخش کوچکی از زندگی انسان است و زندگی واقعی و ابدی پس از این دنیا آغاز می‌شود.

رسول خدا ﷺ در این باره می‌فرماید:

برای نابودی و فنا خلق نشده‌اید، بلکه برای بقا آفریده شده‌اید و با مرگ تنها از جهانی به جهان دیگر،

منتقل می‌شوید.^۲

از ایشان پرسیدند: باهوش‌ترین مؤمنان چه کسانی هستند؟

فرمود: آنان که فراوان به یاد مرگ‌اند و بهتر از دیگران خود را برای آن آماده می‌کنند.^۳

در این دیدگاه، زندگی دنیوی همچون خوابی کوتاه و گذرا بوده است و زندگی حقیقی در جهان دیگر آغاز می‌شود. آن‌گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

مردم [در این دنیا] در خوابند، هنگامی که

بمیرند، بیدار می‌شوند.^۴

النَّاسُ نِيَامٌ، فَإِذَا مَاتُوا، انْتَبَهَوْا

۱- سورة ص، آیات ۷۱ و ۷۲

۲- تصحیح الاعتقاد، شیخ مفید، ص ۴۷

۳- المحجة البيضاء، فیض کاشانی، ص ۲۴۲

۴- تنبيه الخواطر و نزاهة النواظر، وزام بن ابی فراس، جلد ۱، ص ۱۵۰

قرآن نیز این گونه بر کم ارزش بودن زندگی دنیوی و حقیقی بودن زندگی آخرت تأکید می کند :

وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا	این زندگی دنیا،
إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ	جز سرگرمی و بازی نیست
وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ	و سرای آخرت،
لَهِیَ الْحَيَوَانُ	زندگی حقیقی است
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ	اگر می دانستند. ^۱

آثار اعتقاد به معاد

۱- با این دیدگاه، پنجره امید و روشنائی به روی انسان باز می شود و شور و نشاط و انگیزه فعالیت و کار، زندگی را فرا می گیرد.

قرآن کریم می فرماید :

مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ
وَ عَمِلَ صَالِحًا
فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ
وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ^۲

این شور و نشاط به این دلیل است که انسان می داند هیچ یک از کارهای نیک او در آن جهان بی پاداش نمی ماند؛ زیرا هر خدمتی را که به محرومی می کند، هر غمی را که از دل غمگینی پاک می کند و هر باری را که از دوش انسانی برمی دارد، در پیشگاه خداوند دارای اجر و مزد است. حتی اگر در کاری موفق نشود و یا در برابر کارهایش تقدیر و تشکری از سوی دیگران صورت نگیرد، ناامید و دلسرد نمی شود، زیرا می داند که خداوند او و تلاش هایش را می بیند و نیز اطمینان دارد که اگر در این مسیر ظلمی به او بشود و نتواند داد خود را از ظالمان بستاند، قطعاً در جهان دیگری خداوند آنها را به سزای اعمالشان خواهد رساند.

۱- سورة عنکبوت، آیه ۶۴

۲- سورة مائده، آیه ۶۹

چنین انسانی دارای انرژی فوق‌العاده و همتی خستگی‌ناپذیر می‌شود و از کار خود لذت می‌برد. او با تلاش و توان بسیار در انجام کارهای نیک و خدمت به خلق خدا می‌کوشد و می‌داند که هرچه بیشتر در این راه گام بردارد، آخرت او زیباتر خواهد بود.

۲- انسان دیگر ترسی از مرگ ندارد و همواره آمادهٔ فداکاری در راه خدا است. خداپرستان حقیقی گرچه در دنیا زندگی می‌کنند و زیبا هم زندگی می‌کنند؛ اما به آن دل نمی‌سپارند؛ از این‌رو، مرگ را ناگوار نمی‌دانند. آنان معتقدند که مرگ برای کسانی ناگوار و هولناک است که زندگی را محدود به دنیا می‌بینند یا با کوله‌باری از گناه با آن مواجه می‌شوند. ترسیدن خداپرستان از مرگ به این معنا نیست که آنان آرزوی مرگ می‌کنند، بلکه آنان از خداوند عمر طولانی می‌خواهند تا بتوانند در این جهان با تلاش در راه خدا و خدمت به انسان‌ها، زمینهٔ رشد خود را فراهم آورند تا بتوانند با اندوخته‌ای کامل‌تر خدا را ملاقات کنند و به درجات برتر بهشت نائل شوند.

از طرف دیگر، همین عامل سبب می‌شود که دفاع از حق و مظلوم و فداکاری در راه خدا آسان‌تر شود و شجاعت به مرحلهٔ عالی آن برسد و آن‌گاه که حیات این دنیا چیزی جز ننگ و ذلت نباشد، و فداکاری در راه خدا ضروری باشد، انسان‌ها به استقبال شهادت بروند و با شهادت خود راه آزادی انسان‌ها را هموار کنند؛ از این‌رو، آن‌گاه که امام حسین (علیه‌السلام) در دوراهی ذلت و شهادت قرار گرفت، شهادت را برگزید و فرمود:

من مرگ را جز سعادت، و زندگی با ظالمان را جز ننگ و خواری نمی‌بینم.^۱

امام حسین (علیه‌السلام) خطاب به یاران خود نیز فرمود:

مرگ چیزی نیست مگر پلی که شما را از ساحل سختی‌ها به ساحل سعادت و کرامت و بهشت‌های بهناور و نعمت‌های جاوید عبور می‌دهد. پس کدام‌یک از شما کراهت دارد که از زندان به قصر منتقل شود؟^۲

۱- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۴۴، ص ۲۸۱

۲- معانی الأخبار، شیخ صدوق، ص ۲۸۸

پرواز عاشقانه

ای خدایی که عشق تو، قلب مرا به لرزه درمی آورد و روح مرا به پرواز وامی دارد. اینک پرواز به سوی تورا برگزیده ام. بال هایم را به واسطه بی لیاقت بودنم و به جرم گناهانم نسوزان. خدایایم خواهم به ملاقات تو بیایم و به ملاقات رسول تو که روح فدای او باد. ای یاری کسان، ای دریابنده از خود بی خود شدگان. به خودت قسم که در این جهان دیگر نمی گنجم و منتظر رسیدن فرمان تو هستم. به خودت سوگند که در این جهان بدون تو بی کس و تنها و ناامیدم. همه چیزم تویی، امیدم تویی، هستی ام تویی، عشقم تویی. اینک کوله بار پر از گناه خویش را بردوش می گیرم و در انتظارم تا دعوت خدایم را لبیک گویم. مبادا دعوتم نکنی! می خواهی این قلب شکافته شود و پیکرم تلاشی گردد تا روحم از این قفس بیرون آید و به سوی تو پرواز کند. شهادت سرمایه ماست. شهادت پرواز عاشقان است. شهادت اوج ایمان است.

برگزیده ای از دست نوشته های شهید سید محمود افتخاری

۲- انکار معاد

گروهی وجود جهان پس از مرگ را انکار می کنند و با فرا رسیدن مرگ انسان و تلاشی شدن جسم او، پرونده او را برای همیشه می بندند. در این دیدگاه، مرگ پایان زندگی است و هر انسانی پس از مدتی زندگی در دنیا، دفتر عمرش بسته می شود و حیات او پایان می یابد و رهسپار نیستی می گردد.

وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا
مَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ [کافران] گفتند: زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیایی ما نیست

همواره [گروهی از ما] می میریم و [گروهی] زنده می شویم

و ما را فقط گذشت روزگار نابود می کند.

البته این سخن را از روی علم نمی گویند

بلکه فقط ظن و خیال آنان است.^۱

نَمُوتُ وَ نَحْيَى
وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ
وَمَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ
إِنَّهُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ

آثار انکار معاد

از پیامدهای مهم این نگرش برای انسانی که بی‌نهایت طلب است و میل به جاودانگی دارد، این است که می‌کوشد راه فراموش کردن و غفلت از مرگ را پیش بگیرد و خود را به هرکاری سرگرم سازد تا آینده‌تخلی را که در انتظار دارد، فراموش کند.

روشن است که این شیوه، عاقبتی جز فرو رفتن در گرداب آلودگی‌ها نخواهد داشت. اما گروهی دیگر که نمی‌توانند فکر مرگ را از ذهن خود بیرون برانند، همین زندگی چندروزه نیز برایشان بی‌ارزش می‌شود؛ در نتیجه به یأس و ناامیدی دچار می‌شوند و شادابی و نشاط زندگی را از دست می‌دهند؛ از دیگران کناره می‌گیرند و به انواع بیماری‌های روحی دچار می‌شوند. گاهی نیز برای تسکین خود و فرار از ناراحتی، در راه‌هایی قدم می‌گذارند که روز به روز بر سرگردانی و یأس آنان می‌افزاید.

البته این آثار و پیامدها، گریبان کسانی را نیز که معاد را قبول دارند، اما این قبول داشتن به ایمان و باور قلبی تبدیل نشده است، می‌گیرد. این افراد به دلیل فرورفتن در هوس‌ها، دنیا را معبود و هدف خود قرار می‌دهند و از یاد آخرت غافل می‌شوند و از این‌رو، زندگی و رفتار آنان به گونه‌ای است که تفاوتی با منکران معاد ندارد.

فعالیت کلاسی

- ۱- آیا گروهی که راه بی‌توجهی و غفلت از مرگ را پیش می‌گیرند، شیوه‌درستی را انتخاب کرده‌اند؟ چرا؟
- ۲- با دقت در جریانات و اتفاقات پیرامون خود، برخی از اعمال و رفتارهایی که ناشی از فراموشی و غفلت از آخرت است را بیان کنید.

غفلت از زندگی پس از مرگ چه آثار و نتایجی در دنیای امروز داشته است؟

امروزه در میان برخی جوامع، به ویژه در برخی جوامع صنعتی، اعتقاد به زندگی در جهان دیگر، ضعیف شده است یا از آن غافل مانده اند و کمتر بدان توجه می شود. این غفلت و کم توجهی، آثار و نتایج خطرناکی در زندگی آنان دارد؛ به طوری که خیرخواهان و دلسوزان آن جوامع را به چاره اندیشی واداشته است.

از جمله این آثار می توان به آمار بالای مصرف مشروبات الکلی، قرص های روان گردان، مواد مخدر صنعتی و داروهای ضد افسردگی اشاره کرد که می توان آنها را از آثار بی توجهی به آخرت دانست.

جرج گوما^۱، پژوهشگر آمریکایی حوزه روان شناسی می گوید: «مصرف داروهای ضد روان پریشی مدتی است که در آمریکا از داروهای درمان کلسترول که پرمصرف ترین دارو در آمریکاست، سبقت گرفته است»^۲.

مارسیا انجل^۳، سردبیر اسبق مجله پزشکی نیوانگلند نیز بر این باور است که استفاده از داروهای روان گردان – اعم از ضد افسردگی و ضد روان پریشی – به حد انفجار رسیده است.^۴

این درحالی است که امکانات برای تفریح، سرگرمی و شادی، بیش از نیاز افراد در این کشورها وجود دارد و مردم در اوقات فراغت انواع و اقسام سرگرمی ها و تفریحات را در اختیار دارند. این وضعیت به کشورهای مسلمان نیز سرایت کرده است؛ به گونه ای که آن بخش از جوامع مسلمان که اعتقاد دینی در آنها ضعیف شده است و سبک زندگی جوامع صنعتی را انتخاب کرده اند، بیشتر به این گونه مواد روی می آورند.

از دیگر آثار غفلت از آخرت در دوره جدید، حرص و آز در مصرف برای لذت بردن از زندگی دنیایی و فراموش کردن یاد مرگ است. کمپانی های بزرگ محصولات غذایی که هر روز سبک جدیدی از محصولات غذایی را عرضه می کنند و یا انواع مدل های لباس، گوشی های همراه و اتومبیل که هر روز به بازار می آیند، همه برای پاسخ گویی به مصرف گرایی شدید این قبیل انسان هاست.

۱- Greg Guma

۲- این مطلب در مقاله ایشان با عنوان "Mind Games: Cyberspace and Psychiatric Drugs" ذکر شده است.

۳- Marcia Angell

۴- "the epidemic of mental illness: why", The New York Review of books, June 23, 2011

حجم مصرف از ذخایر و منابع زمین در صدسال اخیر برابر با تمام طول عمر بشر بوده است. قرآن کریم، سرنوشت چنین کسانی را که مرگ و زندگی برتر را فراموش کرده‌اند، این‌گونه ترسیم می‌کند:

«آنان که دین خود را به سرگرمی و بازی گرفتند و زندگی دنیا آنان را فریفت. پس امروز آنان را از یاد ببریم. همان‌طور که آنان دیدار امروزشان را از یاد بردند و آیات ما را انکار می‌کردند»^۱.

اندیشه و تحقیق

- ۱- چرا برخی از افراد با اینکه می‌گویند آخرت را قبول دارند، در زندگی خود به گونه‌ای عمل می‌کنند که گویی آخرتی در پیش نیست؟
- ۲- آیا توجه به آخرت، لزوماً بی‌توجهی به دنیا و عقب ماندگی را در پی دارد؟
- ۳- چرا منکرین معاد، مرگ را باعث نابودی آدمی می‌دانند؟ شما چه پاسخی به آنها می‌دهید؟

پیشنهاد

به آثار و زندگی یکی از شهدای دفاع مقدس و یا مدافعان حرم مراجعه کنید و ببینید که آنان درباره زندگی و مرگ چگونه می‌اندیشیدند. انگیزه شهادت‌طلبی آنها چه بوده است؟^۲

۱- سورة اعراف، آیه ۵۱

۲- مطالعه کتاب‌هایی مانند «مجموعه قصه فرماندهان» از حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی و «خدا بود و دیگر هیچ نبود» اثر دکتر مصطفی چمران، برای آشنایی با شهدای دفاع مقدس توصیه می‌شود. همچنین مطالعه کتاب‌های «شبیه خودش»، «دیدار پس از غروب»، «مدافعان حرم» و «خدا حافظ سالار» برای آشنایی با شهدای مدافع حرم پیشنهاد می‌شود.

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
۱- مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (زندگی جاوید یا حیات اخروی)	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش‌آموز / معلم
۲- معاد یا بازگشت به سوی خدا	محمد شجاعی	شرکت سهامی انتشار	دانش‌آموز / معلم
۳- عروج روح	محمد شجاعی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز
۴- مرگ	سید یحیی یربلی	کانون اندیشه جوان	دانش‌آموز / معلم



أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ
 إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّبِ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي
 وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ
 فَأْتِي بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ
 الظَّالِمِينَ ﴿٥٨﴾ أَوَكَلَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا
 قَالَ أَنِّي يُحْيِي هَذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ
 ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ
 قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَى طُعَامِكَ وَشَرَابِكَ
 لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَى حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَ آيَةً لِلنَّاسِ
 وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا
 فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٥٩﴾
 وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ ارْنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ
 قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ
 فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا
 ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ﴿٦٠﴾

سورة بقره، آیات ۲۵۸ تا ۲۶۰

آیا از [حال] آن کس که چون خدا به او پادشاهی داده بود [و به آن مغرور شده بود و] با ابراهیم دربارهٔ پروردگارش چون و چرا می‌کرد، خبر نیافتی؟ آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگار من همان کسی است که زنده می‌کند و می‌میراند. [نمرود] گفت: من [هم] زنده می‌کنم و می‌میرانم. ابراهیم گفت: خداوند خورشید را از مشرق برمی‌آورد، تو آن را از مغرب برآور. پس آن کس که کفر ورزیده بود، مبهوت ماند و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی‌کند. ۲۵۸

یا چون آن کس که به شهری که بام‌هایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود] گفت: چگونه خداوند [اهل] این [ویران‌کده] را پس از مرگشان زنده می‌کند؟ پس خداوند، او را [به مدت] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: چه مدت در اینجا بوده‌ای؟ گفت: یک روز یا بخشی از یک روز. [خداوند] گفت: [نه] بلکه صد سال در اینجا بودی؛ به خوراک و نوشیدنی خود بنگر [که طعم و رنگ آن] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن. و [این اتفاق برای این است که] تو را [برای اثبات معاد] نشانه‌ای برای مردم قرار دهیم. و به [این] استخوان‌ها بنگر، چگونه آنها را به هم پیوند می‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن می‌پوشانیم. پس هنگامی که [چگونگی زنده ساختن مرده توسط خداوند] بر او آشکار شد، گفت: می‌دانم که خداوند بر هر کاری تواناست. ۲۵۹

و [یاد کن] آنگاه که ابراهیم گفت: پروردگارا، به من نشان بده چگونه مردگان را زنده می‌کنی؟ [خداوند] فرمود: مگر ایمان نیاورده‌ای؟ [ابراهیم] گفت: چرا، ولی [می‌خواهم ببینم] تا دلم آرام گیرد. [خداوند] فرمود: پس، چهار پرنده بگیر، و آنها را پیش خود، ریز ریز گردان؛ سپس بر هر کوهی پاره‌ای از آنها را قرار ده؛ آنگاه آنها را فرا خوان، شتابان به سوی تو می‌آیند، و بدان که خداوند توانا و حکیم است. ۲۶۰



درس پنجم

آینده روشن



در درس قبل با دیدگاه پیامبران و مؤمنان دربارهٔ مرگ و آیندهٔ انسان آشنا شدیم. پیامبران الهی، مرگ را گذرگاهی به سوی حیات برتر در جهان آخرت می‌دانند و ایمان به زندگی در جهان دیگر را، در کنار توحید و یکتاپرستی سرلوحهٔ دعوت خود قرار داده‌اند.

در مقابل دعوت پیامبران برای ایمان به جهان آخرت، گروهی به آن ایمان آورده و گروهی آن را بعید دانسته و انکار کرده‌اند.

پیامبران الهی، نه تنها امکان وجود جهان دیگر را اثبات می‌کردند، بلکه با استدلال‌های مختلف وجود آن را ضروری می‌دانستند.

به راستی پیامبران الهی، با چه دلایلی امکان معاد را اثبات می‌کردند؟

با چه استدلال‌هایی ضرورت معاد را تبیین می‌نمودند؟

■ اهمیت و ضرورت بحث از معاد

قبل از اینکه به بحث درباره جهان پس از مرگ بپردازیم، بهتر است به این سؤال پاسخ دهیم که ضرورت بحث از معاد چیست؟ آیا بهتر نیست به موضوعاتی بپردازیم که برای زندگی ما مفید باشد؟ برای اثبات اهمیت و ضرورت تأمل در موضوع معاد، تنها به یک دلیل بسنده می‌کنیم:

دفع خطر احتمالی

نگاهی کوتاه به زندگی روزمره انسان‌ها نشان می‌دهد که انسان در مواقعی که احتمال خطر یا خسارتی در میان باشد، سعی می‌کند جلوی خسارت احتمالی را بگیرد و از خطری که ممکن است پیش آید، بگریزد. در چنین شرایطی حتی اگر شخصی دیوانه یا دروغ‌گو، که در شرایط عادی گفته او برای ما اعتباری ندارد، به ما خبری بدهد؛ مثلاً خبر از وجود سم در غذای ما دهد، این اعلام خطر را نادیده نمی‌گیریم و احتیاط می‌کنیم. همه ما در این گونه موارد از یک قانون عقلی پیروی می‌کنیم که می‌گوید: «دفع خطر احتمالی، لازم است». حال اگر با خبری مواجه شویم که نه تنها احتمالی نیست، بلکه از قطعی‌ترین خبرهاست، با آن چگونه برخورد می‌کنیم؟ آن هم خبری که درباره زندگی جاودانی ماست.

پیامبران عاقل‌ترین و راست‌گوترین مردمان در طول تاریخ بوده‌اند. به عنوان مثال پیامبر اکرم ﷺ را حتی مشرکین و کافرین نیز به عنوان فردی امین و راستگو باور داشتند. پیامبران با قاطعیت کامل از وقوع معاد خبر و نسبت به آن هشدار داده‌اند. همه آنان پس از ایمان به خدا، ایمان به آخرت را مطرح کرده‌اند و آن را لازمه ایمان به خدا دانسته‌اند. در قرآن کریم نیز بعد از یکتاپرستی، درباره هیچ موضوعی به اندازه معاد سخن گفته نشده است. اگر به فرض در اثبات معاد، هیچ دلیلی جز همین خبر پیامبران نداشته باشیم، تکلیف ما در برابر این خبر چیست؟ ما که برای فرار از خطرهای کوچک احتمالی، سخن هر کسی را می‌پذیریم، چگونه می‌توانیم وقتی که پای سعادت یا شقاوت ابدی ما در میان است، با بی‌توجهی از کنار این خبر بگذریم؟ بنابراین، سخن گفتن از معاد، در حقیقت سخن گفتن از زندگی است، زیرا معاد بخشی از زندگی آینده ماست، زندگی‌ای که برخلاف زندگانی دنیا که کوتاه و گذراست، جاوید و ابدی خواهد بود. قرآن کریم با تأکید فراوان اعلام می‌کند:

خداوند که هیچ خدایی جز او نیست	اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
قطعا شما را در روز قیامت جمع می‌کند	لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ
شکی در آن نیست	لَا رَيْبَ فِيهِ
و چه کسی راستگوتر از خداست؟	وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا

مثالی کویت ظاهر، بیندیش کسی را هست جامی پر عمل پیش
 اگر طفلی بدو کوید بیارام که زیر این عمل زهر است در جام
 چو از طفل آن سخن دارد شنیده بلا شک دست از آن دارد کشیده
 تو را پندین پیبر کرده آگاه که خواهد بود کاری صعب بر راه
 به گفت طفل جُتی راه پر همیز به گفت انبیا از خواب بر خیز^۱

فعالیت کلاسی

برخی از افرادی که پایبندی چندانی به رعایت احکام دین ندارند، می‌گویند: «ما به وجود این مجازات‌هایی که گفته می‌شود در قیامت و جهنم هست، اعتقادی نداریم». شما به این گونه افراد چه پاسخی می‌دهید؟

با توجه به اهمیت بحث معاد، قرآن کریم تنها به خبر دادن از آخرت قناعت نکرده، بلکه بارها با دلیل و برهان آن را ثابت کرده است. دلایل قرآن در این زمینه را می‌توان به دو دسته اصلی تقسیم کرد. دسته اول دلایلی هستند که «امکان» معاد را ثابت می‌کنند و آن را امری ممکن و شدنی نشان می‌دهند و دسته دیگر، دلایلی هستند که «ضرورت» معاد را به اثبات می‌رسانند و تحقق آن را لازم می‌دانند.

الف) دلایلی که بر امکان معاد دلالت دارند :

یکی از دلایلی که سبب می‌شود عده‌ای معاد را انکار کنند، این است که چنان واقعه بزرگ و با عظمتی را با قدرت محدود خود می‌سنجند و هنگامی که تحقق آن را با قدرت بشری ناممکن می‌بینند، به انکار آن می‌پردازند. حال آنکه بعید بودن چیزی برای انسان هرگز دلیل بر غیرممکن بودن آن نیست. از این رو، قرآن یکی از انگیزه‌های انکار معاد را نشناختن قدرت خدا معرفی می‌کند و دلایل و شواهد زیادی می‌آورد تا نشان دهد معاد امری ممکن و شدنی است و خداوند بر انجام آن تواناست؛ مانند :

۱- آفرینش نخستین انسان : در برخی آیات قرآن، خداوند توجه منکران معاد را به پیدایش نخستین انسان جلب می‌کند و توانایی خود در آفرینش وی را تذکر می‌دهد. در این آیات بیان می‌شود که همان گونه که خداوند قادر است انسان را در آغاز خلق کند، می‌تواند بار دیگر نیز او را زنده کند.

«و برای ما مثلی زد، درحالی که آفریش نخستین خود را فراموش کرده بود، گفت: کیست که این استخوان‌های پوسیده را دوباره زنده کند؟ بگو همان خدایی که آنها را برای نخستین بار آفرید و او به هر خلقتی داناست».^۱

۲- بیان نمونه‌هایی از زنده شدن مردگان: قرآن برای اینکه قدرت خدا را به صورت محسوس‌تری در این زمینه نشان دهد، ماجراهایی را نقل می‌کند که در آنها به اراده خداوند مردگانی زنده شده‌اند. از آن جمله می‌توان به ماجرای عزیر نبی علیه السلام اشاره کرد:

عزیر علیه السلام یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود. او در سفری از کنار روستای ویرانی عبور می‌کرد. استخوان‌های متلاشی و پوسیده ساکنان آن روستا از لابه‌لای خرابه‌ها پیدا بود. با دیدن این استخوان‌ها این سؤال در ذهن عزیر علیه السلام شکل گرفت که به راستی خداوند چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ خداوند، جان وی را در همان دم گرفت و بعد از گذشت صد سال دوباره او را زنده کرد. سپس خطاب به او گفت:

ای عزیر، چه مدت در این بیابان توقف کرده‌ای؟

عزیر گفت: یک روز یا نصف روز.

خداوند فرمود: تو صد سال است که اینجا هستی. به الاغی که سوارش بودی و غذایی که همراه داشتی، نگاه کن و ببین چگونه الاغ پوسیده و متلاشی شده؛ اما غذایت پس از صدسال سالم مانده و فاسد نشده است و اینک ببین که خداوند چگونه اعضای پوسیده و متلاشی شده الاغ را دوباره جمع‌آوری و زنده می‌کند.

عزیر علیه السلام به چشم خود زنده شدن الاغ را دید و گفت: می‌دانم که خدا بر هر کاری توانا است.^۲

تدبیر

خداوند در آیات سوم و چهارم قیامت، خطاب به کسانی که به انکار معاد می‌پردازند، می‌گوید: «نه تنها استخوان‌های آنها را به حالت اول درمی‌آوریم، بلکه سرانگشتان آنها را نیز همان‌گونه که بوده، مجدداً خلق می‌کنیم».

به نظر شما چرا خداوند در این آیات برای اثبات قدرت الهی به خلق سرانگشتان اشاره می‌کند؟

۱- سورة يس، آیات ۷۸ و ۷۹

۲- سورة بقره، آیه ۲۵۹



۳- اشاره به نظام مرگ و زندگی در طبیعت: در برخی آیات قرآن، زندگی بعد از مرگ به عنوان یک جریان رایج در جهان طبیعت معرفی شده است و از کسانی که با ناباوری به معاد نگاه می‌کنند می‌خواهد تا به مطالعه جریان همیشگی مرگ و زندگی در طبیعت بپردازند تا مسئله معاد را بهتر درک کنند. فرارسیدن بهار، رستاخیز طبیعت است که نمونه‌ای از رستاخیز عظیم نیز هست.

«خداست که بادهای را می‌فرستد تا ابر را برانگیزند. سپس آن ابر را به سوی سرزمینی مرده برانیم و آن زمین مرده را بدان [وسیله] پس از مرگش زندگی بخشیدیم. زنده شدن قیامت نیز همین گونه است».^۱

ب) دلایلی که بر ضرورت معاد دلالت دارند:

قرآن نه تنها معاد را امری ممکن می‌داند، بلکه وقوع آن را نیز امری ضروری و واقع نشدن آن را امری محال و ناروا معرفی می‌کند. دلایلی که قرآن در بحث ضرورت معاد بیان کرده است، عبارت‌اند از:

۱- معاد لازمه حکمت الهی: خداوند حکیم است و لازمه حکمت خدا این است که هیچ کاری از کارهای او بیهوده و عبث نباشد. اگر خداوند تمایلات و گرایش‌هایی را در درون انسان قرار داده، امکانات پاسخگویی به آن تمایلات و نیازها را نیز در عالم خارج قرار داده است؛ به‌طور مثال، در مقابل احساس تشنگی و گرسنگی، آب و غذا را آفریده است تا بتوانیم به وسیله آن تشنگی و گرسنگی خود را برطرف کنیم. حال اگر به وجود آدمی توجه کنیم، می‌بینیم که خداوند انسان را به گونه‌ای آفریده که گرایش به بقا و جاودانگی دارد و از نابودی گریزان است و بسیاری از کارها را برای حفظ بقای خود انجام می‌دهد. همچنین هر انسانی خواستار همه کمالات و زیبایی‌هاست و این خواستن هیچ حدی ندارد.

اما دنیا و عمر محدود انسان‌ها پاسخگوی این گونه خواسته‌ها نیست؛ بنابراین باید جای دیگری باشد که انسان به خواسته‌هایش برسد. اگر بعد از این دنیا، زندگی‌ای نباشد، در این صورت باید گفت خداوند گرایش به زندگی جاوید را در وجود انسان قرار داده است و سپس او را در حالی که مشتاق حیات ابدی است، نابود می‌کند! آیا این کار با حکمت خداوند سازگار است؟!

علاوه بر این، اگر بناست با این همه استعدادها و سرمایه‌های مختلفی که خداوند در وجود ما قرار داده است، خاک شویم و معادی هم نباشد، این سؤال مطرح می‌شود که دلیل آفریدن این استعدادها و

۱- سورة فاطر، آیه ۹

سرمایه‌ها در درون ما چه بوده است؟ ما که از همان ابتدا خاک بودیم، پس دلیل این آمدن و رفتن چه بود؟ آیا بر این اساس، آفرینش انسان و جهان، بی هدف و عبث نخواهد بود؟

أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ^۱

۲- معاد لازمه عدل الهی: عدل یکی از صفات الهی است. خداوند عادل است و نیکوکاران را با بدکاران برابر قرار نمی‌دهد؛ از این رو، خداوند وعده داده است که هر کس را به آنچه استحقاق دارد برساند و حق کسی را ضایع نکند.

اما زندگی انسان در دنیا به گونه‌ای است که امکان تحقق این وعده را نمی‌دهد؛ زیرا:
الف) در این عالم همه به پاداش یا کیفر تمام اعمال خود نمی‌رسند. به عنوان نمونه، چه بسیار افرادی که کارهای نیک فراوانی دارند و به جمع زیادی از انسان‌ها خدمت کرده‌اند و نیز چه بسیار کسانی که در دوران عمر خود از هیچ جنایت و خیانتی فروگذار نمی‌کنند، اما قبل از آنکه به پاداش و یا سزای اعمال خود برسند، چشم از جهان فرو می‌بندند.

ب) این جهان ظرفیت جزا و پاداش کامل انسان‌ها را ندارد. به عنوان نمونه، چگونه می‌توان پاداش بسیاری از اعمال، مانند شهادت در راه خدا را در این دنیا داد؟ و یا چگونه می‌توان در این جهان کسی را که به هزاران نفر ستم روا داشته و یا صدها نفر را قتل عام کرده است، کیفر داد؟ به عنوان مثال اعدام کسی چون صدام و حامیان وی به هیچ عنوان با جرم شهید کردن صدها هزار انسان بی‌گناه، و معلول و شیمیایی کردن هزاران جانباز برابری نمی‌کند.

اگر جهان دیگری نباشد، که ظالم را به مجازات واقعی اش برساند و حق مظلوم را بستاند، بر نظام عادلانه خداوند ایراد وارد می‌شود.

أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا

آیا ما آنها را که ایمان آورده

وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ

و کارهای شایسته انجام داده‌اند

كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ

با مفسدان در زمین یکسان قرار خواهیم داد؟

أَمْ نَجْعَلُ الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ

آیا متقین را مانند ناپاکان و بدکاران قرار خواهیم داد؟^۲

۱- سورة مؤمنون، آیه ۱۱۵

۲- سورة ص، آیه ۲۸

با اندیشه در ترجمه آیات زیر، برخی دیگر از دلایل انکار معاد را بیان کنید.

■ آنان (دوزخیان) پیش از این (در عالم دنیا) مست و مغرور نعمت بودند و بر گناهان بزرگ اصرار می کردند و می گفتند: «هنگامی که ما مردیم و خاک و استخوان شدیم، آیا برانگیخته خواهیم شد؟!»

سوره واقعه، آیات ۴۷-۴۵

■ وای در آن روز بر تکذیب کنندگان، همان ها که روز جزا را انکار می کنند. تنها کسی آن را انکار می کند که متجاوز و گناهکار است.

سوره مطففین، آیات ۱۲-۱۰

■ (انسان در وجود معاد شک ندارد) بلکه [علت انکارش این است که] او می خواهد بدون ترس از دادگاه قیامت، در تمام عمر گناه کند.

سوره قیامت، آیه ۵

.....

.....

.....

کی رفته و کی برگشته؟!

برای برخی هر قدر هم از دلایل عقلی اثبات معاد، آیات قرآن و سخنان پیشوایان دین در خصوص جهان آخرت گفته شود، می گویند: «چه کسی از آن جهان برگشته که خبر آورده باشد؟» به این گونه افراد چه باید گفت؟

پاسخ: برخی رانندگان هنگام مسافرت، به توصیه پلیس درباره خطرات جاده و لزوم همراه داشتن وسایل ضروری توجه می کنند و وسایلی را که احتمال می دهند در جاده مورد نیازشان باشد، همراه خود برمی دارند (مانند زنجیر چرخ، جک، چرخ اضافه، چراغ سیار و...). بعضی

از رانندگان نیز بی اعتنا به توصیه‌های پلیس و گاه با تمسخر آنها به جاده می‌زنند. در هر صورت یا نیازی به این وسایل پیش می‌آید یا پیش نمی‌آید. اگر نیازی نبود (که البته با توجه به علم و آگاهی پلیس راهنمایی و رانندگی و توصیه‌ها و هشدارهای آنان قطعاً نیاز خواهد شد)، راننده‌ای که این وسایل را همراه داشته است، ضرری نکرده است؛ اما اگر به آن وسایل نیاز شد، کسی که آنها را برنداشته است، در وسط جاده چه خواهد کرد؟

شرط عقل آن است که انسان نسبت به حوادث، حتی اگر احتمال کمی برای رخ دادن آن وجود داشته باشد، پیش‌بینی لازم را بکند، چه رسد به حوادثی که یقینی باشند.

پیامبران از حساب و کتاب پس از مرگ در قیامت خبرهایی داده‌اند و بر این اساس برنامه و دستوراتی نیز برای عبور آسان و موفق از این جهان در اختیار ما گذاشته‌اند. گروهی این خبرها را پذیرفته و گروهی منکر شده‌اند. کسانی که پذیرفته‌اند در شبانه‌روز دقایقی با خدا گفت‌وگو می‌کنند؛ نماز می‌خوانند؛ در سال یک ماه روزه می‌گیرند؛ از انجام برخی کارها که ضررش به خود انسان برمی‌گردد (مانند نوشیدن مشروبات الکلی، خوردن گوشت خوک و مصرف مواد مخدر) خودداری می‌کنند. حال بر فرض که قیامت و حساب و کتابی در کار نباشد، این افراد ضرری نکرده‌اند و چیزی را از دست نداده‌اند؛ اما اگر حساب و کتابی باشد (که با دلایلی که ذکر شد، حتمی است) افرادی که به سخن خدا و پیام انبیا توجه نکردند، چه خواهند کرد؟ آنها زندگانی ابدی و جاوید در آخرت را به هفتاد سال عمر دنیوی فروخته‌اند.

پس عاقل کسی است که حتی اگر یقین به قیامت ندارد، خود را آماده آخرت کند و هشدارهای انبیا را جدی بگیرد.

امام رضا علیه السلام در گفت‌وگو با یکی از منکران معاد به او فرمود: «اگر نظر شما درست باشد - که چنین نیست - در این صورت ما و شما یکسان و برابریم؛ و نماز، روزه، عقیده و ایمان ما ضرر و زبانی به ما نمی‌رساند. ولی اگر حق با ما باشد - که چنین هست - در این صورت ما رستگار و سعادت‌مند می‌شویم؛ اما شما زیان کار شده، هلاک خواهید شد».^۱

- ۱- تعدادی از کارهای نیک و تعدادی از گناهان را که در این دنیا قابل پاداش و مجازات نباشند، ذکر کنید.
- ۲- اگر در بحث وجود معاد، دلیلی جز خبر پیامبران نداشتید، آیا آن را می‌پذیرفتید؟ به چه دلیل؟
- ۳- رابطه میان «آفرینش استعدادها و سرمایه‌های مختلف در وجود انسان» و «ضرورت معاد» را توضیح دهید.

بیشتر بدانیم



نصیحتی از حضرت علی (ع)

آگاه باشید! هم‌اکنون در روزگار آرزوهایید که مرگ را در پی دارد؛ پس هرکس در ایام آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ، عمل نیکو انجام دهد، بهره‌مند خواهد شد، و مرگ او را زیانی نمی‌رساند و آن کس که در روزهای آرزوها، پیش از فرا رسیدن مرگ کوتاهی کند، زیان‌کار و مرگ او زیان‌بار است.

همان‌گونه که به هنگام ترس و ناراحتی برای خدا عمل می‌کنید، در روزگار خوشی و کامیابی نیز عمل کنید.

آگاه باشید! هرگز چیزی مانند بهشت ندیدم که خواستاران آن در خواب غفلت باشند و نه چیزی مانند آتش جهنم که فراریان آن چنین در خواب فرو رفته باشند!

نهج البلاغه، خطبه ۲۸

معرفی کتاب

نام کتاب	نویسنده	انتشارات	مخاطب
آفتاب اندیشه (ج ۲ و ۳)	حسین سوزنجی	مدرسه	معلم
معاد	شهید مرتضی مطهری	صدرا	دانش‌آموز / معلم